

578/2



سؤال و جواب



حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

SERIES 15001 AIR
SHEET NK 33 3
EDITION 6 (SSIN)

SHEET AND COMPANION SHEET INFORMATION

ELEVATION TINES

1000	1000
1500	1500
2000	2000
2500	2500
3000	3000
3500	3500
4000	4000
4500	4500
5000	5000
5500	5500
6000	6000
6500	6500
7000	7000
7500	7500
8000	8000
8500	8500
9000	9000
9500	9500
10000	10000

RELIABILITY OF THIS GRAPHIC

Compiled from best available source materials

Horizontal Datum WGS 84

Vertical Datum Mean Sea Level

Transverse Mercator Projection

44°00'

Hydrographic Datum

KARST

824

40

1370

Ornis

Station

Station

Works

Station

Station

KARST

KARST

1526

KARST

KARST

44°00'

45'

سؤال الابدالیہ

حضرت مولانا یعقوب چرخانی رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان

سَأَلْنَا أَبَا بَالِيَةَ

حضرت مولانا یعقوب چرخچی رحمۃ اللہ علیہ

ترمیم و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان



53252 مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره نمونہ _____ ۳۴

تصوف و عرفان _____ ۸

بنام خداوند بخشنده مهربان

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و فرهنگ گستر علیحضرت بهایون شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان به صورت اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر با ۴ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی پدید آید و وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مامور شدند که مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود در میان مسئولان دو وزارتخانه، بهر زمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱ میلادی در راهپندی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و پاکستان و برای رسیدن به حد اعلاای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند“

و در آغاز اساسنامه بدین مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، موسسه‌ی به‌نام مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان با اسشته‌اک مساعی وزارت فرهنگ و هنر و دولت شامشاهی
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به‌تدیت نامحدودی در کشور
پاکستان تاسیس می‌شود.

یکی از به‌فمائی این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است به‌ویژه آنها که مربوط
به تصوف و عرفان است. از آن روی که در ایران و پاکستان کتابهای صوفیان و
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است. اکنون رساله‌ای کوچک از این نوع پیشکش
می‌شود که پرداخته‌دست پژوهشگری نوپاست، پژوهشگری که با شش سال کار و
تحقیق درین مرکز مراحل کار آموزشی را پشت سرگذاشته و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارائه
می‌کند. وی درین پژوهش خود را مرهون استاد احمد منزوی می‌داند. همانگونه که ما نیز
خود مرهون کار شبانه‌روزی و مداوم استاد سید تیم و بزودی ثمره کار ایشان را خواهیم دید.
انشاء اللہ.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
سید مهدی منزوی

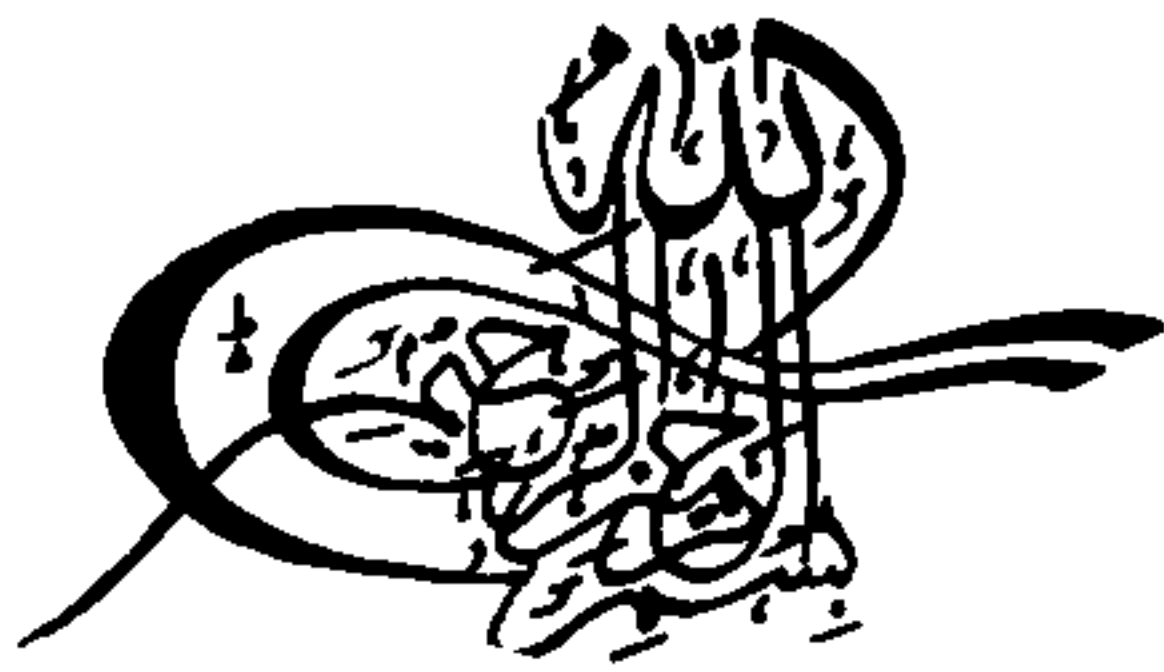
اسلامآباد (پاکستان) ۱۲ خرداد ۲۵۳۷ شامشاهی

مختصات این کتاب

نام کتاب	: رسالہ ابدالیہ .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ .
مصحح	: محمد نذیر رانجھا .
سخن مدیر	: ڈاکٹر سید ممدی غزوی . مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷۰ گرمی سفید، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ × ۲۲ سانچیمتر .
خطاط	: مولانا عبدالعزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماہ ۲۵۳۷ ش / جنبشاهی / جدای الٹانی ۱۳۹۸ ہجری / مہ ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بھا	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار و احوال و تالیفات مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۵ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	مآخذ و منابع
۸۱ — ۷۷	راجنامی رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۶	نمونہ نسخہ خطی دیوان بند



پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنابر گفتہ نشاد روان سعید نفیسی: "نسبت او را سمرقندی ہم نوشته اند

... و چندی در شیراز ساکن بود"

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۴۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.

سعیدیہ، موسیٰ زئی شریف بخش دیرہ اسماعیل خان نسبت ایشان را
 "الشززی" و کاتب نسخہ خطی موجود در کتابخانہ دیوان بند لندن "السوزی" و کاتبان
 نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فاروق ایران و پاکستان اسلام آباد
 "السوزی" نوشتہ اند. اما در رسالہ نانہ حضرت مولانا یعقوب چرخچی خود آورد
 اند:

"سررز و ہیبت از دہای چرخ کہ در اول بساتین چرخست مکن
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست"

از این عبارت پیدا است کہ نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخچی
 "الغزنوی" ثم "الچرخچی" ثم "السوزی" است نہ "سروری" و "السوزی" و "الشززی" و
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدربزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخچی در تفسیر خود چند جا ذکر کرده اند کہ از

آن معلوم می شود که پدر ایشان از ارباب علم و مطالعه و مردی پارسا و متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه آب آوردند چون آب آن در کاسه یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموخته بودند:

جز فضل تو راه کی نماید مارا

جز جود تو بندگی که شاید مارا

گر چله هر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدرشان به ایشان دعایی را آموخته بودند که همیشه پس

از قرائت سوره عم بخوانند^۲

زایش

تذکره هاتاریخ زایش مولانا یعقوب چرخي را نوشته اند.

۱- تفسیر چرخي بحواله پیشگفتار نایه ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخي ص ۱۱۵ بحواله ایضاً.

آموزش و پرورش

مولانا خیر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفیؒ نوشتہ "چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مضر تحصیل علوم مشغول ہووے اند با شیخ زین الدین

خوافی (م ۸۲۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ھ ق) ہم درس ہووے اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرمیؒ کہ از کبار علمای زمان ہووے است، تہذیبی کرے اند و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته ہووے۔

ملاقات با حضرت خواجہ نقشبندؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ (م ۷۹۱ھ ق) با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند۔ چون بعد از کسب اجازت فتویٰ عزم بر گشتن چرخ کردند۔

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ رفتند و بہ تواضع و تضرع

۱۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

۲۔ تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۳۔ رشحات عین الہیات ص ۷۶۔

عرض نمودند: گوشہ خاطر کی بن دارید: حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: این

زمان کہ عزیمت کردہ نزد ما آمدہ اید: مولانا یعقوب چرخئی گفتند:

”دوستدار خدمت: حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: از چہ جهت؟“ مولانا یعقوب

چرخئی گفتند: از ان جهت کہ شما بزرگید و در عوام الناس مقبول ہستید:

حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: دلیلی بہتر ازین می باید کہ شاید این قول

شیطانی باشد: حضرت مولانا یعقوب چرخئی گفتند: حدیث صحیح است کہ

چون حتی سجانہ و تعالی بندہ را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلمای

بندگان می اندازد: حضرت خواجہ نقشبند بتسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم!

ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخئی و گروگون شد: زیرا کہ یک ماہ قبل

ازین واقعہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خواب دیدہ بودند کہ حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشارہ بہ خواجہ علی رامینتی^۷ از خلفای خواجہ محمود انجیر فغنوی (م ۱۷ رجب الاول ۷۱۷) ^{حق}

ست کہ ملقب بہ خواجہ عزیزان علی^۸ ست: و وی شہر مشہر شدہ خواجہ ہما، الدین نقشبند است کہ در ۲۸ ذیقعدہ

۷۲۱ هجری درگذشتہ و خاکبایش در توارزم واقع است. (خرزینہ الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند بایشان فرمودند: "مرید عزیزان شو" و حضرت مولانا یعقوب چرخئی

این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند فرمودند کہ ما عزیزان

آن خواب بہ یاد حضرت مولانا یعقوب چرخئی آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبند

خوابش کردند کہ خاطر شریف با من واردید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند:

"شخصی از حضرت خواجہ عزیزان علیہ الرحمۃ و الرضوان خاطر می طلبیدہ است

و ایشان فرمودہ اند کہ در خاطر غیبی منی ماند چیزی پیش ما بگذارد کہ چون آزار بنیم

تراید خوابیم کرد. باز حضرت خواجہ نقشبند بہ مولانا یعقوب چرخئی فرمودند:

"تو چیزی نداری کہ پیش ما بگذاری لہذا کلام من ہمراہ بہرہر گاہ کہ این را خوابی

دید، ما را یاد خواہی کرد و خوابی بیافت و برکت این بر خانوادہ تو باشد." باز

فرمودند کہ درین سفر مولانا تاج الدین شتی کوکلی را دریاب کہ وی از اولیاء اللہ است

۱۔ رتحات عین الحیاة، ص ۷۶۔ ۲۔ انسیہ ص ۱۷۔

۳۔ رتحات عین الحیات، ص ۷۷۔

عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبند اجازہ

سفر خواستند و از بخارا رو بلخ نهادند. در راه احتیاجی پیش آمد و ایشان از بلخ بدشت کوک رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبند با ایشان یاد آمد کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کوکلی بکنید.

ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین

دشتی کوکلی را دریافتند و با ایشان ملاقات کردند. این ملاقات ارادت مولانا

دشتی کوکلی با حضرت خواجہ نقشبند بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر

کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بردست مبارک حضرت خواجہ نقشبند

بیعت کنند.

ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی بوی عقیدت تمام

داشتمند از وی پرسیدند: "ایمان در خدمت حضرت خواجہ نقشبندؒ بروم؟"
 جنوب گفت: "زود بروی تو بر خاک چند خطوط کشید حضرت مولانا یعقوبؒ
 چرخ با خود گفتند: این خطوط را شمار کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این
 داعیہ خواہد بود کہ ان اللہ فرد ویحبت اللہ و خدا یکی ست و یکی را دوست
 می دارد، چون شمار کردند، فرد بود."

ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبندؒ

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخ را بہ ہدایت خدای
 تعالی یقین شد کہ حضرت خواجہ نقشبندؒ از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.
 پس از اشارات غیبیہ و واقعات کثیرہ ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.
 این آیت بر آمد: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَانِهِمْ** (ترجمہ:
 ایشان آنند کہ خدا راہ نمود ایشانرا، براست راہی ایشان پی بر و پس سوی گیر)^۳

۱- ریحات عین الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورہ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد سوم، ص ۴۱۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجہ

مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱ھ ق) نشستہ بودند کہ ناگاہ بیک

قبول الہی در رسید و بیقراری در باطن ایشان پیدا شد۔ پس قصد خانقاہ حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] کردند۔ چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ])

رسیدند حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را کنار راہ منتظر دیدند۔ رفتار حضرت خواجہ

نقشبند[ؒ] بایشان خیل بالطف و محبت بود۔

بیعت با حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمایید۔ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ]

گفتند کہ در حدیث است: "العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیا۔"

والمرسلین و علم اللسان فذلک حجۃ اللہ علی ابن آدم؛" در ترجمہ: علم دو نوع است۔

علم دل پس این علمی است سود بخش کہ خداوند بہ انبیا، و پیغمبران یاد داد و علم

۱۔ رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

زبان پس آن بر ابن آدم حجت است. تو امید است کہ از علم باطنی نصیبی
 بتو رسد و فرمودند کہ در حدیث است: "اذا جالستم اهل الصدق فاجلسو ہم بالصدق
 فانہم جوایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی حمکم ویناتکم"
 (ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اہل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید
 زیرا آنان با زبسان دل بستند. آنان در دل شما داخل می شوند و ہمتی ہا
 و نیت ہای شما را در می یابند). "و ما ما مویم بیخود کسی را قبول نمی کنیم مشب
 بینیم کہ چہ اشارت میشود. اگر ترا قبول کنند. ما نیز قبول می کنیم."

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخچیان سحنت گذشت کہ بعد از
 شبی چنان گذرانیدہ بودند. ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ
 مرا قبول نکنند. صبح حضرت مولانا یعقوب چرخچیان و ہراسان با حضرت
 خواجہ نماز فجر ادا کردند. حضرت خواجہ نقشبندہ بایشان فرمودند: "مبارک باد
 کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱۔ رشت عین الحیاة ص ۷۸ و انیہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۳۰.

می‌کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد، بعد از آن کسی نامه
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بپا
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخئی را بوقوف عدوی مشغول کردند و فرمودند
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حفر علیہ السلام بحضرت خواجہ
بزرگ (خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیدہ.^۲

عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخئی پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت
خواجہ نقشبند می‌بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می‌کردند.^۳

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالخالق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف بہدائی (م ۲۷۷ جب ۵۳۵ هـ ق) است کہ در تہذیب
 شش فرنگی بخارا زاده شدہ و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در بہان غجدوان بخاک سپردہ شدہ است (خرنیت
 الاصفیاء، ج اول ص ۵۲۷-۵۲۴-۲. شحات عین الحیاة ص ۷۸. ۳- خرنیت الاصفیاء، ج اول ص ۵۶۷.

و حضرت خواجہ نقشبند وقت تودیع بہ ایشان فرمودند: "آپجہ از ما بتور سیدہ

است بہ بندگان خدا فی تعالی برسان تا سبب سعادت باشد! باز سہ یار

گفتند: "ترا بخدا سپریم" نیز اشارہ متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطار

کردند.

عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی از بخارا بہ شہر کش (موضوعی از اصفہان

یا ماورا النہر) رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در

گذشت حضرت خواجہ نقشبند "بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین

فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بماتم حضرت

مولانا یعقوب چرخئی روح حضرت خواجہ نقشبند را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ

بر طرف کردند. پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی "تصمیم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱۔ رشحات بین الحیاء ص ۷۸ و انیس ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲۔ انیس ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳۔ رشحات بین الحیاء ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

بہ پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوبارہ در عالم روحانی حضرت خواجہ

نقشبند^۱ حضرت مولانا یعقوب چرخئی^۲ را ازین ارادہ باز داشتند. باری حضرت

مولانا یعقوب چرخئی^۳ حضرت خواجہ نقشبند^۴ را در عالم روحانی دیدند و ازیشان

پرسیدند کہ کدام عمل کنم کہ بان در قیامت شما را دریابم. ایشان فرمودند:

”متابعت شریعت محمدی“

کسب سلوک و خدمت خواجہ علاء الدین عطار^۵

حضرت مولانا یعقوب چرخئی^۶ چندی در کوش اقامت کردند و بعداً بہ خٹان

رفتند چون بد آنجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطار^۷ نامہ ای دریافتند

کہ در آن اشارہ بہ متابعت خود رفتہ بود. حضرت مولانا یعقوب چرخئی^۸ عازم

چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار^۹ ماندند.

خواجہ عطار^{۱۰} بر مولانا یعقوب چرخئی^{۱۱} لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطار^{۱۲} بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۷۸۰ ہ ق

درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخئی^{۱۳} از چغانیان بھزار آمدند و خواستند

کہ دستور حضرت خواجہ نقشبندؒ را بجای آورند یعنی: آنچه از ما بتور سیدہ است
 بہ بندگانِ خدای تعالی برسان و بنا بہت حال حاضرین را بطریقِ خطاب
 و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!

درگذشت

شنبہ ۵ سفر ۸۵۱ هـ ق. مصادف با ۲۲-۲۳ آوریل ۱۴۶۷ م. در حصار

مولانا یعقوب چرخمی^۱ در ۷۸۲ هـ ق. در بخارا خوانی دیدہ اند کہ آنرا

در تفسیر خود نیز تذکرہ داده اند. از این حساب برمی آید کہ این واقعتاً

و نہ سال قبل از وفات ایشان بوده است. و اگر در آن عمر کہ آغاز طالب العلی

و استعداد سفر از ہرات تا بخارا بوده، اقلًا بیست سال از عمر شان می گذشت.

پس عمر ایشان را کم از کم در حدود ہشتاد و نہ سال باید تخمین کرد. و چون

فاصلہ میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبندؒ (۶۰) سال

۱- انسیدہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲- تفسیر چرخمی ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند^۱ رسیده، باین حساب نیز باید عمر دراز یافته باشند!

خانکجائی

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی^۲ در "رشتات عین الحیات" نوشته

است کہ قبر مبارک ایشان در موضع صلفتور واقع است کہ وہی حصار^۳ است

و ہمین روایت را نور بخش توکل^۴ در تذکرہ مشائخ نقشبندیہ آورده است^۳

ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان

فارسی می نویسند (مولانا یعقوب چرخ^۵): "در حصار شادمان در ۸۵۱ھ

در گذشت^۴... قبر وی اینک در کالج زلینین در ۵ کیلومتری دوشنبہ

پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جاییست کہ سابقاً شہر حصار

شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شدہ و اینک اثری از آن

۳- ص ۱۴۲

۲- ص ۷۶

۱- پیشگفتار تالیفہ ص ۹۹

۴- جلد اول ص ۲۶۵

شہر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است!

اولاد

۱- حضرت یوسف چرخئی فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخئی بزرگ

جانشین پدرشده و قبر وی تقریباً در ۵۰ کیلومتری دوشنبه است. در جایی

که اینک بنا چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد و

آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است.

۲- در تفسیر مولانا یعقوب چرخئی آمده است که ایشان فرزند

داشتند که در عمر ہفده سالگی رخت از جهان بستہ و پدر را بزرگ خویش

و اعدا گردانیدہ مولانا یعقوب چرخئی در این باب چنین می نگارند: این فقیر

را فرزندگی بود چہار ماہ کم ہفده سالہ بانواع کمالات آراستہ حسن صورتی و

خلق معنوی داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتا لم شد، بر سر قبر وی متوجہ

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم. مخاطبم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ دررہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوای خویشتن^۱

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخ^۲ است.

خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار^۳ (م ۲۹۔ ربیع الاول ۵۸۹۵ ق.) عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخ^۲ شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار بمولانا یعقوب چرخ^۲

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقت نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی^۴ عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول ص ۲۴۵.

سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش
از ان ریسر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچہ کتب خود را بنام وی موشح
گردانیده. این شخصیت عالی مقام دست ارادت مولانا یعقوب چرخ
داده است.

خواجہ احرار از ہرات براہ چل دختران تا حصار رفت و از فرط
اخلاص اکثر پائی پیادہ این راہ دراز را پیہود.

ہنگامی کہ خدمت مولانا رسیدہ اول مولانا بہ سیمائی خشکین در نظر وی
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند. خواجہ احرار را کراہیتی
در خاطر پیدا شد. مولانا دست خویش را باز کشیدند بار دوم بصورتی
در نگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود.
مولانا یعقوب چرخ گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہا، الدین نقشبند بدست گرفتہ بودند و
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما را گرفتہ

است. آنگاه طریقه، خواجگان و وقوف عدوی را بایشان تلقین کردند!

آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخ) گاه شعری میگفتند. این اوراست

(رباعی): تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده بوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بصفت کلیم (ج ۱) ص ۳۳۳ و نایبه ص ۱۲۶).

دکتر عبدالرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۶۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخ بصفت کلیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۲۵

ارجاع داده است. در بصفت کلیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخ موجود است.

۱- پیشفتار نایبه ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نایبه: جوہر. ۳- نایبه: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیر نسخہ خطی سفینہ خوشگودر دسترس من نیست لہذا نتوانستم از آن استفادہ کنم و

و متاسفانہ در سفینہ خوشگودر تالیث چاپ پتہ نیز احوال مولانا مذکور نیست.

از کتاب رشحات برف آید کہ مولانا یعقوب چرخمی مصنفات متعددی

داشتند. اما مع الاسف از انھما خبری نرسیده اند.

در بارہ آثار مولانا یعقوب چرخمی، نیز بررسی کاملی تاکنون انجام نگرفته

است. آقای خلیل اللہ خلیلی، در پیشگفتار "نایبہ" از سہ اثر ایشان: تفسیر

نایبہ و رسالہ مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (کہ بیان اہلبیہ است)

یا ذکرہ اند و آقای سعید نفیسی در "تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی"

از تفسیر النبیہ، روایح و شرح رباعیات نام می برند. و بدینگونه دو کتاب

تازہ یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سرہ اثر یاد شدہ از سہ

آقای خلیل اللہ خلیلی افزودہ شدہ است. ولی در برابر "نایبہ" و "اہلبیہ" ترا از

قلم انداختہ اند.

۱- پیشگفتار نایبہ ص ۱۰۷.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده
با نشانیهای کتابشناسی نشان می‌دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر
یعنی ”روایح“ تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست و تنها جایی
که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و
من خوابشمندم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو
دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخي و نگاشته
های ایشان دنبال کنم.

۱- تفسیر یعقوب چرخي

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام
قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۸۵۱ هـ ق. پایان رسانیده اند. بارها در
پاکستان و هند چاپ شده است، از آن میان ۱۰-۱۳۰۸ هـ ق. کلیفونو،

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲۔ حاجی عبد الغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندھار

افغانستان، در ۱۳۳۱ھ ق. مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاہور.

۲۔ نائیمہ

در شرح دیباچہ مشنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاہ و کنیزک

و داستان شیخ دققی و شیخ محمد سرری را افزوده است، می باشد. و این تہ

رسالہ نائیمہ حاجی (ص ۵۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقا

خلیل اللہ خلیل، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش.

چاپ شد.

۳۔ النبیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضائل

سلسلہ نقشبندیہ، شامل برجہ فصول است، فصل ۱۔ در فضیلت دوام وضو،

فصل ۲۔ در ذکر خفی، فصل ۳۔ در نمازهای نافلہ، ۴۔ خاتمہ بعضی

۱۔ بگزید بہ فہرست مشارع ج ۲، ص ۲۹۱۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

فوائد مصنف را از حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] و از خلیفہ ایشان خواجہ علاء الدین

عطار[ؒ] رسیده. این رسالہ در مجموعہ ستہ ضروریہ (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ).

(ص ۱۵-۳۷) تصحیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتہبی دہلی (بند) رسال

۱۳۱۲ھ ق چاپ شدہ است.

۴- رواج

در تصوف دشا دروان سید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در

زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵.

بیجانیت گفته شود، کتابی بنام "روایح"^۲ از صوفی کشمیری، ملا یعقوب

بن حسن^۳، در گذشتہ در آغاز سده یازدهم ھ. ق. در دست است کہ در چند رایجہ

به نثر آمیختہ به نظم می باشد. با این سر آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیر امانتوں

۱- من ترجمہ انیسہ را برای نخستین بار به زبان اردو فرابم کردم، و آن بزودی چاپ خواہ شد.

۲- رواج تصنیف صوفی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ھ. ق.) از مطبع نو کشور

در سال ۱۳۲۲ھ. ق. (ص ۷۰) چاپ شدہ است.

کیفیت و مانتوں لایلیق بشانک ... پاکہ خداوند اگر جس حمد و ثنا مخصوص
 بہ ذات و صفات نیست ...

پہ تشابہ نام کتاب و نگارندہ انسان را بہ اندیشہ و امیدارد.

نسخہ: راولپنڈی، گولرہ شریف، درگاہ شاد روان پیرمہ علی شاہ

تستعلیق سہد ۱۳۰۵. ق. ۹۰۰ ص.

رک: فہرست نسخہ های فارسی منزوی ۳: ۲۴۰ و ۴: ۳۲۰ و ۳۲۵

۵۔ حورانیہ۔ جمالیہ۔ شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر

در شرح رباعی منسوب بہ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷۔ ۴۴۰ھ. ق.):

حورابہ نظارہ نگارم صف زد رضوان ز تعجب کف خود برکف زد

آن خال سید بر آن رخان مطوف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

بہ خواہش درویشی صادق و دوستی موافق، و ایچہ "در این رباعی

اشارت بہ صفت جمال و جلال حق تعالیٰ کردہ شدہ است۔"

نسخہ خطی در مجموعہ ۱۴ رسالہ خطی شمارہ ۸۴، کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب

نام آن را "جمالیہ" نوشته است. در آخر رساله یازدهم مجموعہ تاریخ کتابت

۱۱۰۰ھ ق. آمدہ و ہمہ مجموعہ بیک خامہ نوشتہ شدہ است.

۶۔ شرح اسماء اللہ

در دیباچہ میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را بہ فارسی

و عربی بہ اطناب شرح کردہ، از فوائد ایشان بفارسی جمع کردہ شد، تا نفع آن

بہ خاص و عام اناس برسد.

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و

صفات العلیا و جعلها... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب

بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الچرخنی.

نسخہ: راولپنڈی گولرہ شریف، دگماہ شادروان پیر مہر علی شاہ نستعلیق

سدہ ۱۳ھ ق.، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ ص، ۱۵ سطر. (فہرست نسخہ های فارسی

پاکستان، آقای منزوی).

۷۔ ابدالیہ

مصنف از خود برای این رساله نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان

نسخه های (ذیر) شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ نام آنرا "ابدالیہ" نوشته اند. تذکره نگاران

در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخمی اسم این رساله را نیاورده اند و تاکنون

بچاپ نرسیده است و چنانکه خوابیم آورد. تنها آقای خلیلی که نسخه ای از آن را

دیده اند در پیشگفتار چاپ "نایب" بدان اشاره کرده اند.

چون متن این را کتب وارزنده دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم

و ترجمه آن را برای نخستین بار به زبان اردو فراموش کرده، و از سوی موسسه

انتشارات اسلامی ۲۴ این ۵ سمن آباد لاهور (آوریل ۱۹۷۸م) چاپ شده است

نسخه های خطی

۱۔ دیره اسماعیل خان، موسی زنی شریف، کتابخانه سراجیه خانقاه

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزاده مولانا ابو عبد اللہ محمد سعید

مرشد بابا صاحب، خط تعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد

سده دوازدهم ہجری قمری، ۱۵ ص، ۵ سطر، ہمراہ رسائل خطی، ۱۔ ابدالیہ، ۲۔ رسالہ
 در مسایل نماز، ۳۔ رسالہ فی تحقیق معنی کلمۃ التوحید، ۴۔ رسالہ کشف رویا، از
 شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دہلوی بخاری، ۵۔ ترجمہ فارسی تقویت الایمان۔
 این نسخہ در متن قرار گرفته است۔

۲۔ اسلام آباد، کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 شمارہ ۳۹۵، خط تعلق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده
 دہم ہجری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ سطر، ہمراہ مجموعہ خطی، ۱۔ کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن
 اجمیری (ص ۱-۵۰۱)، ۲۔ ابدالیہ (ص ۵۰۲-۵۱۴)، فہرست نسخہ ہای
 خطی کتابخانہ گنج بخش (جلد دوم) ص ۳۵۷، نوشتہ محمد حسین تسمیحی،
 این نسخہ را بہ نشانی "الف" مشخص کردہ ام۔

۳۔ اسلام آباد، کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 شمارہ ۵۸۶۶، خط نسخ پختہ، کاتب قوام الدین عبد اللہ، ہمراہ مجموعہ رسائل
 خطی، ۱۔ قدسیہ، خواجہ محمد پارسا (ص ۶-۶۴)، ۲۔ محبوبیہ ایضاً (ص ۶۵-۶۵)

(۶۹) ۳۔ اسیس الطالبین و عدد السالکین (ص ۷۰ - ۲۴۰) ۴۔ سخنان

خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترقی؛ (ص ۲۴۲ - ۴۵۶) ۵۔ اسیس

مولانا یعقوب چرخئی (ص ۴۵۸ - ۴۸۸) ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹ - ۴۹۵)

نقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان

موجود بود و ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۰ ذی الحجہ

۱۰۴۵ ق. و محرم ۶۴۴ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۱۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط نستعلیق خوش، کاتب

محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۵۵ ق. موافق

۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳۰ ص ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی)

نوشتہ اتہ (۲/۱۰۲ شماره ۱۷۷۴-۱۹۰۱).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقائی حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب

عکس نسخہ، کہ بہ شمارہ ۴ نشان دادہ شدہ است۔

۶۔ دیرہ اسماعیل خان، موسیٰ زئی شریف، خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ

در ملک آقای حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف

احمدیہ سعیدیہ، خط تعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی (م ۱۳۱۴ھ ق)

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ھ ق. ہمراہ مجموعہ رسائل خطی، ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸۔

۱۵۳) ۱۲ سطر. در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۷۔ افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شمارہ نسخہ ۱۴۷۹،

خط تعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ھ ق.

در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۸۔ آقای خلیل اللہ خلیل در پیشگفتار رسالہ "ناثیہ" مولانا یعقوب

چرخي، نشانی رسالہ ای رامی و بند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن، جویری "جای دارد و بخط بخارانی کتابت شدہ، از نشانیہای دادہ شدہ

و سر آغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آزا نہ ہو باشد. ولی متاسفانه آقای خلیل بگفته اند که آن نسخہ کجی نگہداری می شود.

تصحیح ابدالیہ

در متن نسخہ خطی کتابخانہ سراجیہ، خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، مہنوی زنی

شریف بخش دیرہ اسماعیل خان، راقار دادہ ام، باوجود این کہ اغلاطی داشت ولی این نسخہ های دیگر صحیح تر بود.

علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن موجود نبود ولی در یکی از نسخہ های

خطی دیگر بود و درست بنظر می رسید آن را در میانہ [گذاشته ام]

۲- لفظی کہ بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شدہ در علامت (

قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمہ ای از نسخہ متن کہ بعد از مقابلہ با نسخہ دیگر عوض شدہ

زیر آن علامت _____ گذاشته شد.

ع۔ لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن موجود است و درست و با مفهوم

دیدہ شد، اما در نسخہ های دیگر نبود، بر آن علامت ——— زده ام.

ه۔ لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف

کرده ام و آنجا علامت ۰ گذاشته ام، و در پا ورتی بدان اشارہ کرده ام.

اظہار تشکر

”ابدالیہ“ اولین کاری تحقیقی من بود و ازین رو با خیلی مشکلات مواجه شدم.

امتیازی دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از ہر یک باید تشکر
شود.

۱۔ مخدومنا و سیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجادہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر

کنڈیان بخش میانوالی، در درک مسائل و قیق این رسالہ مرایاری بسیار فرمودند.

۲۔ جناب آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعد سراجی مرشد بابا صاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان کہ اجازت داند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسی امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

اہلبیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تسمیحی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فرسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مرا در ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محبوب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مرا در حوالہ صافی آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸۔ جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

کہ در تصحیح رسالہ مرارہنمائی های گراہنہا کردند.

۹۔ آقای سید عارف نوشاہی صاحب (ہمکار من در کتابخانہ گنج بخش)

کہ از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰۔ در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

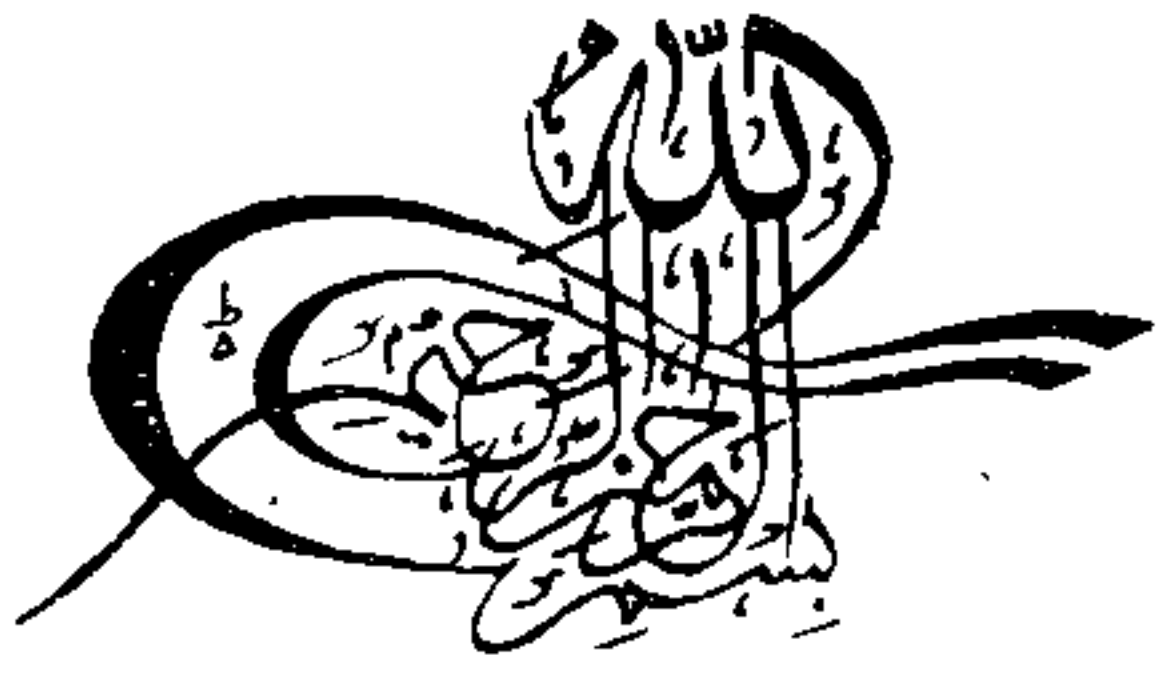
سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجہا نوشاہی نقشبندی مجددی
کارمند کتابخانہ گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد۔ صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجہا، چک شماره ۶۷ جنوبی
براستہ مرولیا نوالہ
تحصیل بھلوان بخش سرگودھا۔
۲۱۶۔ آدرماہ ۲۵۳۶ شاہنشاہی۔
۳۔ محرم الحرام ۱۳۹۸ ہ۔ ق۔
۱۵۔ دسامبر ۱۹۷۷ میلادی۔

تمن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخنی



لِحَمْدِ اللَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا
رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]
وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّجًا وَبِرَاهِيمِينَ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ
مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُ اللَّهُ]
[تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ. أَمَّا بَعْدِي كَوَيْدٌ بِنْدَةٌ ضَعِيفٌ رَاجِيٌ لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبُ

۱- تن والفت: جعلناها، ب: وج: جعلها. ۲- تن: نذارة. ۳- تن: الراجعين واصحابه
 والتابعين والفت: الراجعين والتابعين جميعين وب: وج: الراجعين والتابعين. ۴- تن: نذارة.
 ۵- تن وب: رحمة الله والفت: رحمة الله تعالى ووج: رحم الله. ۶- ج: جميع المسلمين. ۷- ج:
 وبعده ميگوید. ۸- تن: للعفو الراجي وب: وج: للعفو الراجي. ۹- الف: يعقوب بن عثمان
 بن محمد بن محمود غزنوی ثم البرخنی ووج: يعقوب بن عثمان ابن محمود بن محمود الغزنوی ثم البرخنی.

بن عثمان بن عمرو بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الپرحی ثم السرری
غفر اللہ تعالیٰ لہم وجميع المؤمنین، کہ بعد از رسل و انبیاء اولیاء اللہ
اند کہ شدان خلایق اند. بعضی را بحکمت الوہیت و بعضی را بوعظ
و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعہ براہ حق می خوانند. امثالاً لا
رب العالمین و سید المرسلین علیہ الصلوٰۃ والسلام. قال اللہ تعالیٰ:
أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ ایشان اند کہ رحم می کنند بر جن و انس و جمع سکا
روی زمین از مسلمین و کافرین، نظم:

۱- من: الشری و الف و ب: استری و ج: السوزی.

۲- ج: "بعضی را ندارد." ۳- ب و ج: "حق ندارد." ۴- ج: "مثلاً."

۵- الف: والانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: انشاء سید المرسلین.

۶- پارہ ۱۴، سورۃ النحل، آیت ۱۲۵. ترجمہ: "بارہ خداوند خویش خوان خلق اورا، بزیرکی و

بایج دانی، و باین پنہ نیکو، و باز پیج با ایشان بایج نیکوتر." کشف الاسرار و عده الابرار، جلد ۵.

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: "نظم ندارد."

بر همه کفار ما را رحمتست^۱ گرچه جان جمل کافر ز رحمتست^۲

زان بیاورد اولیاء را بر زمین تا کند شان رحمت للعالمین

رحمت جزوی بود مرعوم را رحمت کلی بود همای^۳ را^۴

و این اولیاء اللہ بوده اند و هستند و خواهند بود لا ینقطع النصوص^۵

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية^۶

[و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

۱- ب و ج: رحمت است ۲- ب و ج: رحمت است. ۳- ب: این شعر ندارد و متن و الف و ج: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیاء را بر زمین. ۴- متنوی و مترسوم

ص ۴۷ و مرآة الثنوی ص ۲۳. ۵- ج: بودند. ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد.

۷- پاره ۱۹، سورة الفرقان، آیت ۶۳. ترجمه: "و بندگان رحمت (که ستوده اند) باشند که میزنند در زمین

بکم آزاری" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۷، ص ۵۸). ۸- ج: ندارد. ۹- متن: ندارد.

۱۰- الف و ب و ج: ندارد. ۱۱- ب و ج: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ج بعد از ثم

استقاموا" الآية" دارد. ۱۲- پاره ۲۶، سورة الاحقاف آیت ۱۳. ترجمه: "ایشان را گفتند خداوند ما

اللہ است: پائیند بر آن، بر ایشان بیم نیست و اندوختن نباشند" (کشف الاسرار و عدة الابرار،

جلد ۹، ص ۱۳۱). ۱۳- متن: ندارد.

عليهم ولا هم يحزنون:

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند.

بقدر حال به اُمید آنکه حق سبحانه و تعالی وی را از ایشان گرداند چون محبت

ایشان داده است. بیت:

گر نیم مردان رو رانج کس
وصف ایشان کرده ام اینم ز بس

گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام
خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"

۱- پاره ۱۱. سوره یونس آیت ۶۲. ترجمه: "آگاه بید که اولیای خدا آنگه بیا و گردند و ایشان

گردانیم است و نه اند و نگین باشد." کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۳، ص ۳۰۳.

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ج: بامید.

۴- ج: آنکه ویرا حق سبحانه و تعالی. ۵- الف: از ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رساله قدسیه ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام هم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ج: این شعر از

۱۰- رساله قدسیه ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمه: "هر که محبت کسی را در دل دارد پس از ایشان خواهد بود."

وقال: المرء مع من احب^۱؛ اللهم اجعلنا من اوليائك توفني^۲
مسلاً و الحقني بالصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين^۳.

[فصل]

بدانکه شیخ عالم عارف مجاہد قدوہ اہل الطریقہ کاشف اسرار^۴ الحقیقہ
ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی کہ برادر طریقت شیخ ابوسعید ابی الخیر قدس سرہ
بودہ است و کبریات و مقامات مشہور است، رحمۃ اللہ علیہما. در کتاب

- ۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲. باب المرء مع من احب ترجمہ: " آدمی با کسی است کہ دوست
می دارد او را." غنوی (دفتر پنجم) و مرآة الثنوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبہ۔ لایفک
القلب عن مطلوبہ (رومی). ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین" ندارد.
- ۴- ترجمہ: "الہی ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بدہ و مرا با نیکان
در محشر گردان با رحمت تو ای بسیار رحم کننده از رحمت کنندگان" (دعای مؤلف).
- ۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانکہ. ۷- اہل الطریقہ کاشف اسرار الحقیقہ: ج.
- ۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقہ حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.
- ۱۰- ب: ابوالخیر بودہ است و الف و ج: ابی الخیر بودہ است قدس سرہ.
- ۱۱- الف: مقامات او.

کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که خداوند تعالی را جل جلاله
 اولیاء اند که والیان ملک اند [که] اہمیت شان جزوی فی، و انس ایشان
 جزوی فی، پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خوابند بود تا [قیام]
 قیامت. و معتزلیان و حشویان گویند [که] بوده اند، فاما حالا نیستند. و
 این سخن خطا است. [زیرا] که برهان نبوی امروز با ایشان است.
 از بہر آنکہ کرامت^{۱۳} ولی معجزہ [نبی]^{۱۴} است. چنانکہ برہان نقلی و عقلی^{۱۵}
 موجود است. ۱۷ و نیز برہان عینی موجود است.

- ۱ الف : کشف السر المحجوب . ۲ ب : ندارد . ۳ ج : ندارد .
 ۴ ج : جل و علا . ۵ متن : ندارد . ۶ ب : ہم نشینان .
 ۷ ج : ندارد . ۸ متن : ندارد و الف و ب : قام و ج : قیام .
 ۹ ب و ج : ندارد . ۱۰ متن : ندارد . ۱۱ الف و ج : حالیاب : ندارد
 ۱۲ متن : ندارد و ج : زیرا نکہ . ۱۳ متن و الف : کرامات . ۱۴ متن : ندارد
 ۱۵ متن : چنانچہ . ۱۶ ج : عقل و نقلی . ۱۷ متن : کہ علماء الزام خصوم
 میکنند . ۱۸ الف و ب : ندارد .

فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [در]

اعصار^۲ و امصار^۳ دلائل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بان می کنند. اما
دلیل عینی^۴ [که] بمعاینه و مشاهده از شخص معین وجود گیرد که مقوی^۵ شریعت

باشد. مظهر آن اولیاء اللہ اند که کرامات عجیبه و خوارق عادات^۶ از ایشان

نظور می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی^۷

می فرماید، مثنوی^۸ :

گفت "مجهول آن یکی درویش را چونی ای درویش واقف کن مرا

گفت چون باشی کسی که جاودان بر مراد او رود کار جهان

۱- تن : ندارد . ۲ و ۳- ج : ندارد . ۴- متن وب و ج : ندارد .

۵- ب : ندارد . ۶- ب : عادت . ۷- ج : "مجهول کن" ندارد .

۸- ج : "و ایشان" ندارد . ۹- الف : رومی رحمة اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید وب : رومی

می فرماید رحمة اللہ تعالیٰ . ۱۰- الف وب : ندارد و ج : منظوم .

۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نانیہ ص ۱۴۸ .

یل جوہا بر مراد او رود
 زندگی و مرگ سرھنگان او
 بر کجا خواهد فرستد تهنیت
 ساکنان را و ہم بر کام او
 گفت ای شر راست گفتی، همچنین^۵
 و چنانکہ منقول است از بہین شیخ بزرگ کہ در وقت سلطان^۸
 مجہود [غازی] رحمۃ اللہ علیہما [کہ] سبب فتح بند ایشان بودہ اند، از بند
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین بند بغرنی^{۱۳} و گفت کہ دین اہل^{۱۴}

- ۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان را ہم ہم بر کام او ست .
 ماندگان را ہم ہم دام او ست و ج : ساکنان را را ہم بر کام او . ۴- ب : همچنین .
 ۵- متن : و فرو سیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .
 ۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمۃ اللہ و ج :
 ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن : غزنین .
 ۱۴- متن : ویل .

ہند برحق است۔ کسی می باید کہ با او مباحثہ کرده شود و حرفی میان من^۲
 و او برود۔ و حقیقت^۳ دین ما با دین اسلام ظاہر شود، یعنی [بی دلیل
 عقلی و نقلی حق را قبول کنیم۔ سلطان [محمود] و جمیع ارکان دولت
 او^۴ از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این
 نوع مباحثہ نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی رح، بالہام ربانی در آن^۵
 مجلس حاضر شدند۔ و بان حکیم ہندی^{۱۳} در آن مجلس مدتی خاموش نشستند
 بعدہ^{۱۵} آن حکیم از شیخ پرسید کہ سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسرازد^{۱۶}

- ۱- الف: ندارد۔ ۲- متن: ما۔ ۳- الف: حقیقت دین ما دین اسلام
 ظاہر شود و ب: حقیقت دین اسلام و دین ما ظاہر شود۔ و ج: حقیقت دین
 اسلام ظاہر شود۔ ۴- متن: ندارد۔ ۵- ایضاً۔ ۶- متن و الف: ندارد۔
 ۷- ج: علای۔ ۸- الف: وزراء۔ ۹- ب و ج: عاجز۔ ۱۰- ب: ندارد۔
 ۱۱- ب: ندارد۔ ۱۲- الف: شد۔ ۱۳- ب: ہند و ج: ندارد۔ ۱۴- الف: مدتی در
 ان مجلس حاضر نشستند و ب: در ان مجلس مدتی نشستند۔ ۱۵- متن: بعد از ان۔
 ۱۶- الف: کہ و ب: ندارد۔ ۱۷- ج: سرانذیب۔

بود. گفت: نشانی [می] باید شیخ فرمودند: در آن موضع جماعت پیل^۲
 سبزی چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست
 می گویند. شیخ فرمودند: که مرا و ترا راستی معلوم شد. می باید که سلطان
 و اکابر و اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرقه^۳
 بیرون آورد و پاره پیل سبز بدست گرفته بود و گفت: بخورید! که من
 از آن مردم خواستم. حکیم متحیر شد و گفت مرا مجال این نوع تصرف
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] با تو موا^۴
 فقت

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.
- ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گویی.
- ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- تن: ترا و من. ۱۰- تن: ندارد.
- ۱۱- ب: معین. ۱۲- تن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.
- ۱۴- الف: دست از خرقه. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.
- ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.
- ۲۰- تن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیا تا بعالم علوی^۱ سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست
و آن^۲ باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بهندرفت. و از آن
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظهور کرده
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ما قطب الواصلین^۳
خواجہ بہاء الحق و الدین البخاری المعروف بنقشبند^۴ و از خلیفہ ایشان خواجہ
علاؤ الدین [عطار] رحمۃ اللہ علیہما کہ آن مشاہدہ ما^۵ و اہل زمان ایشان^۶
شده است. و رقصہ اجتماع علماء بخارا^۷ تفحص احوال خواجہ ما. و
اللقاءات حضرت خواجہ بہولانا حمید الدین شاشی (رح) کہ اعلم علماء بودہ^۸ است.

- ۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: است. ۵- متن: ندارد و ب:
مراحل اسلام را و ج: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطور آید.
۷- خواجہ ما: الف. ۸- ج: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.
۱۷- ج: بود.

و دست نهادن خواجہ ماہرزانوی ایشان و مشاہدہ کردن مولانا مر
افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصہ ببحث معتزلی در

خوارزم بستنی و سنی شدن معتزلی در مجلس (حضرت) خواجہ علاء الحق ^(رحمۃ اللہ علیہ)

بی قیل و قال.

فصل

بدانکہ شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید کہ اولیاء اللہ

کہ و البیان عالم اند، از آسمان باران برکات اقدام ایشان می بارد

و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید. [و] چهار ہزار اند کہ

مکتومان اند، [مر] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار

برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است]. و این امر عیان ^{است}

۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "وقصہ... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.

۴- متن: تعالی. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ. ۶- متن: اند. ۷- الف و پ: ندارد.

۸- متن: آید. ۹- متن: "و از... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خواجہ"

را نیز نمی شناسند ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاما آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض بایشان است، سید
 کس اند که ایشان را اخبار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء^۳ گویند. خاصان^۴
 خدا^۵ اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر
 یکدیگر را بشناسند و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

فصل

عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه] روایت می کند، از رسول صلی اللہ
 علیه وسلم کہ: ان اللہ ثلاثۃ نفس قلوبہم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ

- ۱- ب: عبارت از: فاما آنچه... تا مفوض بایشان است: ندارد. ۲- الف: بایشان
 مفوض است. ۳- متن: اتقیاء. ۴- ح: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و
 ب و ح: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.
 ۸- ح: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.
 ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ح: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ

و [۱] اربعون قلوبهم على قلب موسى عليه السلام و [۲] سبعة قلوبهم على
 قلب ابراهيم عليه السلام و [۳] خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام
 و [۴] ثلاثة قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام و [۵] واحد قلبه على
 قلب اسرافيل عليه السلام.

۱- تن والف وب : ندارد. ۲- ب : عليه الصلوة والسلام. ۳- تن والف وب : ندارد.
 ۴- تن : سبع. ۵- ب : على قلب جبرئيل عليه السلام. کاتب سوء عبارت : "على قلب ابراهيم عليه السلام
 وخمسة انوشته. ۶- تن والف وب : ندارد. ۷- ايضا. ۸- ج : ثلثة. ۹- تن والف وب :
 ندارد. ۱۰- ج : واحد. ۱۱- حديث كامل در مرقاة شرح مشکوٰۃ، جلد ۱۱، ص ۳۶
 باب ذكر اليمن و الشام و ذكر اويس قرني انيطور آده است : "عن عبد الله بن مسعود مرفوعاً ان الله
 خلق ثلثمائة نفس قلوبهم على قلب آدم و له اربعون قلوبهم على قلب موسى و له سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم
 و له خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل و له ثلث قلوبهم على قلب ميكائيل و له واحد قلبه على قلب اسرافيل بكلمات
 الواحد ابدل الله مكانه من الثلاثة و كلمات واحد من الثلاثة ابدل الله مكانه من الخمسة و كلمات من الخمسة
 واحد ابدل الله مكانه من السبعة و كلمات واحد من السبعة ابدل الله مكانه من الاربعة و كلمات واحد من
 الاربعة ابدل الله مكانه من الثلثمائة و كلمات واحد من الثلثمائة ابدل الله من العامة بهم يرفع البلاء عن هذه
 الامة : مولانا احمد رضا خان بريلوي "بين حديث "راد" الاكس و العلي" از ابن عساکر بحواله ابن مسعود نقل کرده است که
 آن بعد از "ابدل الله مكانه من العامة" عبارت "فبهم يحيى ويميت ويمطر وينيب ويدفع البلاء" دارد.

یعنی سید بندہ برگزیدہ است ^۲ مر [حضرت ^۳ اخدای تعالیٰ را کہ ولما

ایشان همچون دل آدم است علیہ السلام ^۶ و چهل ^۷ دیگر ^۸ همچون دل موسیٰ

[است ^۹] علیہ السلام و ^{۱۰} ہفت ^{۱۱} دیگر ^{۱۲} همچون دل ابراہیم [است ^{۱۳}] علیہ السلام

و ^{۱۴} پنج ^{۱۵} دیگر ^{۱۶} همچون دل جبرئیل است علیہ السلام [و ^{۱۷}] ^{۱۸} و ^{۱۹} دیگر ^{۲۰} همچون

دل میکائیل است علیہ السلام و ^{۲۱} یکی ^{۲۲} دیگر ^{۲۳} همچون دل اسرافیل است

علیہ السلام. چون آن [یکانہ ^{۲۴}] ببرد بدل او از سہ گمانہ گرفته شود. و اگر از

سہ یکی ببرد بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی ببرد بدل او از ہفت

گرفته شود. و اگر از ہفت یکی ببرد بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی ببرد بدل او از سید گرفته شود و اگر از سید یکی ببرد بدل او از عام

۱- ج: بزرگ برگزیدہ. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: همچو ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر. ۸- متن: همچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر. ۱۲- ج: همچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و بپرکت ایشان [حق تعالی] بلا را از این امت دوری کند.^۲
 یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات
 مشابه افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریا بی پل و
 کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل
 صفای صوفیان [است].^۳ و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت]^۴
 می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند
 و نماز [جمعه]^{۱۷} بجماعت می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول
 صلی اللہ علیہ وسلم و خدیفہ بن یثربی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت^{۱۹}

- ۱- متن: بپرکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کند. ۴- الف: نماز. ۵- متن: کرامت
 ۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: بجا
 ۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت
 می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن
 ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد ب: جماعت. ۱۹- ج: علیہ الصلوات والسلام.
 ۲۰- الف و ب: بیان. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خدیفه صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول
 (صلی اللہ علیہ وسلم) احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند
 و ایشان را عزلیتین [گویند] و اللہ [تعالیٰ] اعلم.

[فصل]

شیخ المشائخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سرہ یکی از کبریا و طریقت
 گفتہ اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان
 (و ایشان) مراجعہ اب نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. الطالبین، المریدین، السائین،

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب و ج: عبارت از: "و رسول... تا و بس" ندارد.
 ۳- تن و الف: شش. ۴- تن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- الف و ب و ج: عبارت از:
 شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی تن: ندارد. ۷- تن: علی الدولہ
 و علاء الدولہ سمنانی (ص ۷۳۶ ق) درست می باشد. ۸- ج: و ایشان. ۹- ب: نیک.
 ۱۰- ج: شش. ۱۱- تن: الطالبین و ب: ندارد.

انسائیرین ، الطاهرین ، الواصلین ، و مرتبه ہفتم از آن قطب است
 [و] وی یکی است در بر وقتی ، و دل وی همچون دل محمد رسول اللہ است
 علیہ الصلوٰۃ والسلام ، و وی قطب الارشاد است ، و قطب الابدال ؛^۵
 دل وی همچون دل اسرافیل است علیہ السلام ، و این صوفیان راعشہ تیان
 گویند ، و ایشان را عروساں باشند و فرزندان باشند ، و اموال و املاک^{۱۱} و
 دشمنان^{۱۲} و دوستان^{۱۳} باشند ، و ایشان خلفای انبیاء اند ، و خواندن خلق^{۱۴}
 بحق ، و ایشان را کسی نمی شناسد ، حق شناخت ایشان^{۱۷} را مگر کسی کہ^{۱۸}
 موید بنور اللہ باشد و از مریدین بود [و] ہر کہ قطب الارشاد را شناسد

- ۱- الف : الصابرين . ۲- ج : الطاهرين . ۳- ج : اين . ۴- تن : ندارد .
 ۵- الف و ب و ج : صلى الله عليه وسلم . ۶- تن : و . ۷- ب : همچو .
 ۸- الف و ب : ندارد . و در "ج" : عبارت محوشده . ۹- الف و ب : باشد .
 ۱۰- ج : و ایشانرا . ۱۱- الف و ب : باشد . ۱۲- الف : املاک هست .
 ۱۳- ج : دوستان و دشمنان . ۱۴- الف : ہستند و ب : باشد . ۱۵- تن
 ب : خليفہ . ۱۶- ج : و در . ۱۷- الف و ب و ج و تن : ندارد . ۱۸- ج : کسی اند کہ .
 ۱۹- تن : ندارد .

و یا خلفای وی را بدانند ^۱نکس از طبقه مریدین باشد!

فصل^۲

این فقیر می گوید که آنچه گفتند که در هر وقت قطب یکی باشد چنین

است که مولانا جلال الدین رومی می گوید، نظم^۳:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته^۴ [و] انہما ان صوفیان را الصلاامو^۵

از میان صوفیان آن صوفی محبوب^۶ را
متر محبوبی مطلق در خلا آموخته^۷

پس امام حق قائم آن ولی است^۸ خواہ از نسل عمر خواہ از علی است^۹

ہمدی و ہادی وی ست امی نیجوی^{۱۰} ہم نہان و ہم شسته رو بروی^{۱۱}

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراستند. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموختند. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموختند.

۱۴- الف: پس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیجو.

۱۸- الف و ب: پیش رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او] هست بر خاکش نشان پای او^۲
 خاکپایش شو برای این نشان تا شوی تاج سرگردن کشان
 جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
 ای بساکس را که صورت راه زد قصد صورت کرد او بر اللہ زد^۶
 تا که نفریبد شمارا شکل او نقل او شاید به پیش از نقل او^۷
 طایفه اول را عزلیت آن گویند و طایفه دوم را عشرتیان گویند و^۹

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او. و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او. و
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او. بست بر خاک نشان پای او.
 ۲- ج : این شعر ندارد. ۳- ب و ج : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.
 ۵- متن : ندارد. ۶- ج : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ج : پوشند.
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ج ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۴۹۷۸-
 ۲۴۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هفتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳ و بیت هفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده شد
 ۹- ب و ج : دویم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او^۲ افضل^۳ [است]^۴ از قطب
 الابدال در تفسیر عین المعانی شمس العارفین الغزنوی السجاوندی صاحب
 قیوف قرآن رحمة اللہ علیہ آورده است که عزلتیان از یک وجه افضل اند
 از عشرتیان و عشرتیان از وجه دیگر یعنی بینها عموم^۵ و خصوص من وجه است
 و عزلتیان بمنزله ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزله وزراء اند. ظاہر بخلق
 و باطن بحق اند و اگر [از] عزلتیان [کسی] گناہی کند^{۱۳}، عذر او را قطب
 عشرتی خواهد تواند خواست^{۱۷} تا عفو شود. و ارشاد مرشدان^{۱۸} بایشان مفوض
 است و دلیل طالبان ایشان اند. هر کجا که طالب صادق باشد ارشاد و^{۲۲}

۱- الف: وی. ۲- متن: را. ۳- متن: فضل. ۴- متن: ندارد. ۵- ج: ندارد.
 ۶- الف: رحمة اللہ علیہ تعالی و ب: رحمة اللہ تعالی. ۷- الف: ندارد. ۸- الف و
 ب و ج: ندارد. ۹- ب: ندایند و ج: ندیمان اند. ۱۰- الف: ندارد و در "ج" عبارت
 شده. ۱۱- الف و ب و ج: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- ایضاً. ۱۴- متن: کند.
 ۱۵- ب: عشرت. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- ب: خاست. ۱۸- متن:
 مرشدان. ۱۹- الف و ب: مفوض بایشان. ۲۰- الف و ب: بجز. ۲۱- ج: ارشاد. ۲۲- الف: ۱۱

جمالہ بایشان است. قال العنبر علیہ الصلوٰۃ والسلام: لان یمدی اللہ بید

واند مما طلعت علیہ الشمس: وآنکہ گفتہ اند: ہر کس ایشان را می شناسد الی

آخرۃ چین است. قال العنبر صلی اللہ علیہ وسلم: ینبئ عن اللہ تعالیٰ اولیاء

تحت قبای لا یعرفونہ غیری ای لا یعرفونہ احد الا بتائید اللہی: وآنکہ گفت

کہ از مریدان باشد یعنی از طالبان حق باشد و این دولت ہر کس را ندہند ^{زیاد}

الف و ب و ج: عبارت از: قال العنبر... تا ان آخرۃ چین است ندارد.

ترجمہ: "اگر خداوند بدست تو من را بدایت کند، این بہتر از ہر آنچه است کہ خورشید

بر او تابیدہ: ۲۳. مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح، ج ۱۰، ص ۷۰. ترجمہ: خبری از

خداوند، اولیائی ہستند زیر قبای من (سایہ من) کہ می شناسد کسی آنها را جز من، یعنی

کسی آنها را نمی شناسد مگر بہ تائید (خواست) اللہی: حدیثی است کہ در جلد چہارم احیاء العلوم

الدین غزالی و نیز در ص ۷۰ کشف المحجوب و در لطایف نفیسیہ در مناقب و فضایل اولیہ

ص ۳۱-۳۲ آمدہ. و در دفتر دوم و سوم و سوم متنوی بدان اشارت رفتہ است: صد ہزاران پادشاہ

و مہمان - سر فرزا اند ز آن سوی جہان نامشان از رشک حق پنهان بماند

ہر کدانی نامشان را برخواند (تذکرۃ الاولیاء - تعلیقات، ص ۸۲۷). ۴- ب: آن گفت

۵- الف و ب و ج: ندارد. ۶- الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

جوینده از آن نه که جوینده تو نیست

ور جوینده دان که ترا جویند است

منشور غمش بگردل و جان ندهند

ملک طلبش بگردلیمان ندهند

به بعضی از انبیاء وحی آمد که [اما] دنیا و عقبی را بکسی بدیم به آن منت

نهیم که کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید که الحمد لله

که ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دانستیم و نظر مبارک

ایشان دریا فیتیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہا، الحق والدین البخاری

۱- الف و ب و ج: جویند تو نیست. ۲- ج: بجای این شعر ذیل دارد:

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطلبان درمان ندهند

۳- ب: ندارد. ۴- متن: ندارد. ۵- الف و ب و ج: متن: ندارد. ۶- الف: بکس. ۷- متن: و چند

۸- الف: کسی را آمدن دوست خود را با و بنمایم و ب: کسی را کلیدان در دوست خود بد بنمایم متن: کسی را کلید

آن در دوست خود را با و بنمایم. ۹- ج: خدایتعالی. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف: خواجہ بہا بود

قدس سرہ العزیز خواجہ بہا، الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج: خواجہ
بود خواجہ بہا و الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمۃ اللہ علیہ بودند و می گفتند کہ بیست سال است کہ
 بی علت خدمت این خلعت^۳ را حق سبحانہ بمن ارزانی داشته است.
 چہار صد کس بودند از طالبان این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید
 و بعد از ایشان خلیفہ ایشان قطب الوقت^۴ [بود] یعنی خواجہ علاؤ الدین مطار
 رحمۃ اللہ علیہ^۵. و دلیل برین مدعا^۶ آنست کہ قطب را علامات است و
 علامات قطب ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند و در
 پیش اصحاب ما رحمۃ اللہ علیہم^۷ ظاهر بود [و] از ایشان استر شاد می نمودند
 چون عزالتی را خطای افتد [قطب^۸] عزالتی آنرا عذر نتواند خواست^۹ قطب
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج : ندارد. ۲- الف و ب : ندارد. ۳- متن : مرتبہ. ۴- متن : ندارد. ۵- ب :
- ندارد. ۶- الف و ب و ج : ندارد. ۷- متن : ندارد. ۸- متن : ندارد. ۹- متن : مدعی. ۱۰- الف
- و ب و ج : عبارت : قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن : ندارد. ۱۲- الف : آمده اند.
- ۱۳- متن : ندارد. ۱۴- متن و ج : ندارد. ۱۵- متن : ندارد. ۱۶- متن : عزالتیان. ۱۷- متن : ندارد.
- ۱۸- الف : خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی میخواهد تا عفو شود.

و این فقیر را تردّد بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمة اللہ علیہ ^{قطب}

ہستندیانی ^۲؛ و مرتبہ خواجہ ما بایشان رسیدہ [است] یانی؛ روزی

نماز بامداد ^۷ ادا کردہ شد. قرائت ^۹ در نماز "تِلْكَ الرَّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ

عَلَىٰ بَعْضٍ" اتفاق افتاد. چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم، حضرت خواجہ

علاؤ الدین ^{۱۱} ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع ^{۱۲}] تفضیل ^{۱۳} کہ در میان انبیاء ^{است}

در میان اولیاء نیز باشد یانی؟ گفتیم: "آری." [و] فرمودند [کہ] اگر کسی

^{۱۸} [سگ] این درگاہ باشد، مبارک بود. و آنچه [کہ] تو گمان می بری ^{ہست}:

۱- ج: ندارد. ۲- الف: ندارد. ۳- الف: است وج: ہست. ۴- ج: ندارد.

۵- ج: عبارت: "رسیدہ است یانی؟" ندارد. ۶- متن: ندارد. ۷- ج: بامداد را.

۸- الف: ندارد. ۹- الف: در نماز قرات تِلْكَ وَج: در نماز آیتہ تک. ۱۰- پارہ ۳، سورۃ

البقرہ آیت ۲۵۳. ترجمہ: "تک پیغامبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان

و بعضی." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، ج ۱، ص ۶۷۵). ۱۱- متن وج: آمدند. ۱۲- متن: ندارد.

۱۳- ج: بفضل. ۱۴- ج: میان. ۱۵- می باش. ۱۶- متن و الف: ندارد.

۱۷- متن وج: ندارد. ۱۸- متن: ندارد. ۱۹- متن و الف: ندارد.

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا اَنْ هَدانا اللهُ“
[فصل]

یکی از کبریا گفته اند که در آسمان دو قطب اند^۱ [قطب^۲] جنوبی و قطب
 شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند^۳) قطب الابدال و قطب الارشاد. و
 اولیاء علیین همیشه بوده اند و هستند و خواهند بود. ^۴ پیش از ظهور
 [مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم] و قبر ایشان بر زمین برابر است و ناپیدا است و در
 وقت ظهور مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم قطب الابدال اعتصام قرنی بوده است که عم

- ۱- پاره ۸ سورة الاعراف، آیت ۴۳. ترجمه: حمد و ستایش نیکو خدای را، او که راه نمود ما را باین جای
 و باین کار و باین روز، و نه آنیم ما که باین روز و باین جای راه خواهیم دانست و توانست، اگر نه آن بود
 که راه نمود اللہ ما را: (کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.
 ۳- الف و وج: است. ۴- متن: ندارد. وج: عبارت از: قطب جنوبی... تا نیز دو قطب^۲ اند.
 ندارد. ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و وج: عبارت: ”و بستند و خواهند بود“ ندارد.
 ۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و وج: مصطفیٰ علیہ الصلوٰت و السلام. ۹- وج: قطب الاقطاب.
 ۱۰- الف و وج: عصام. اسم و احوال ایشان در تذکره های ما فتم (صحیح).

او بیس قرنی باشد. و مظهر رحمان بوده. از بهر آن فرموده مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنِّي لَأَجِدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمِينِ؛ و آن ابدالان مثل ما،^۶ در اکل و شرب اشتغال می نمایند و بخلاگاه می روند و بیماری شوند و دارو می کنند. و نگاہداشت [بعد از بیمار شدن] سنت های مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم می نمایند. و در منزل بیشتر نمی باشند مگر بیمار شوند و در حمام

۱- متن: رحمانی. ۲- الف و ج: بود. ۳- الف: از بهر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که: إِنِّي لَأَجِدُ... ۴- ج: که: انی لاجد... ۵- ترجمه: بهر سستی که می یابم خوشخبری و بوی رحمن را از طرف من: حدیثی است که در مرقاة شرح مشکوٰۃ ج ۱۱، ص ۴۶. و مجمع البحار جلد ۳، ص ۳۸. و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمده است. راویان گفته اند که این حدیث در باره حضرت اویس قرنی رحمة اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند. مولانا رومی هم در مثنوی باین اشارت کرده است:

بوئی را من میرسد از جان و بیس بوئی رحمن میرسد هم از اویس
از اویس و از قرن بوئی عجب مرئی را مست کرد و پر طرب

(مثنوی، دفتر چهارم و تذکره الاولیاء ص ۸۲۷)

۴- در متن: ابدال. ۷- ج: باکل. ۸- ج: بنماز (۳ و القلم کتاب). ۹- متن: می خورند.

۱۰- متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن، ندارد."

می در آیند و مرد [حما] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما السلام
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفقہ صحبت بسیار می دارند
وی را [و] در نماز بوی اقتدائی کنند.

فصل

یکی از کبریا گفته اند که کمال جبل است آنکه کسی وجود خواجہ خضر و خواجہ
الیاس را منکر باشد. از بہر آنکہ ایشان با اولیاء عشرتی می باشند. و بسیاری
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید کہ در ابتدای حال
در منزل خود در چرخ بودم و مراد ذوق سفر افتاد از بہر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: مصاحب این قطب باشند: ندارد.
- ۴- الف: متفقہ. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیا (سوا القلم کاتب). ۷- الف: ندارد.
- ۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این کہ و ج: ندارد.
- ۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.
- ۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راہ نبود و ج: فاما استعداد
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه^۱ خواجہ خضر را در خواب دیدم. مرا فرمودند که تحصیل برو^۲
و ہر جا بر گاہی کہ ترا حاجت افتد، مارا یاد کن. چنان کردم و مرا یقین
شد بتجربہ کہ آن خواب^۳ رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ الیاس را یاران اند. ہر کس را وہ یاد
کلان سال. و عمر دراز یافته اند و [ہمہ] خدمت خواجہ خضر می کنند، خاصہ
در بیماری و قی^{۱۴}. و خواجہ الیاس عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز
قامت^{۱۵} و کبیرہامت^{۱۶} است و باریک سر. و او بسر واسطہ توح پیغام^{۱۹}

- ۱- الف و ج: ندارد. ۲- ج: و خواجہ. ۳- الف: برو ہر چہ گاہ و ج: برو و ہر گاہ. ۴- الف:
مرا. ۵- الف: ندارد. ۶- الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از نجابوید شد و بعداً
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: الیاس رحمہما اللہ را. ۹- ج: ندارد.
۱۰- الف: ندارد. ۱۱- الف: دریافتہ. ۱۲- الف و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از نجابوید شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.
۱۶- متن: است. ۱۷- متن: ندارد. ۱۸- الف و ج: عبارت: "و باریک سر" ندارد و الف
بعد از کبیرہامت "تو قارو تمکین است" دارد. ۱۹- الف: پیغمبر.

عبد السلام می رسد. و هو ملكان بن بليان بن سمان بن سام بن نوح.
 (حضرت کثیر المراقب است. با وقار و تکمیل است و صاحب علوم کثیره است. و متابعت^۳
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند. و مردم را بتابعت [شریعت]^۴
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند. و همه گنجها پیش او ظاهر است. و
 او بندگان خدای تعالی را بسیار نفقه می کند. و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک [که] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر
 دو بیت شنودند. و صحابه کس^{۱۵} را ندیدند.^{۱۶} مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) فرمودند که^{۱۸}

الف: سمان سمان و ج: بلیان ۲. جناب قای سید شرف نوشتن این شرح را به خطور نوشته اند.
 بلیا الملقب حضرت حضرت علیه السلام ابن ملک بن فالغ بن غابر الملقب به هوو علیه السلام بن شالح بن
 الف: سمان بن حضرت نوح علیه السلام (تاریخ عباسی خطی ص ۱۱۲). الف: ندارد. ۳. الف: ندارد. ۴. الف: متابعت
 علوم شریعت مصطفویه و ج: عبارت از: و متابعت... تا قی کند ندارد. ۵. الف: ندارد.

۶. ج: متابعت. ۷. متن: ندارد. ۸. ج: مصطفویه. ۹. متن و ج: ندارد. ۱۰. ج: و قی. ۱۱. الف:
 و بندگان خدا بسیار نفقه می رساند. ۱۲. الف: علیه الصلوة والسلام. ۱۳. متن: ندارد. ۱۴. متن: شنوده اند.
 ۱۵. متن: او. ۱۶. متن: ندیده اند. ۱۷. ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۸. متن: فرموده اند و ج: فرمود.

برادر م خضر است کہ بشما مدح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس هیچاء ادا م الیوم الیوم رها بین ظلاماً اذا لیل اللیل

رجال محاریب حرب^۵ مکبهم^۶ لذی ربهم^۷ انفالهم^۸ الثقل

یکی از کبراء می گوید که من این دو بیت را [بر] پشت کتابی^{۱۳} نوشتم^{۱۴}.

۱- الف: ندارد. ۲- ج: فوارسی. ۳- الف: و پاسن و وح: و یابین. ۴- متن: ندارد.

۵- الف: و حرب و کبهم. ۶- ج: مکبهم. ۷- الف: لذی ربهم اعالمهم و الثقل

متن) و لذی ربهم انفالهم و تنقل (حاشیه) و وح: لذی ربهم انفالهم و الثقل.

۸- مفهوم: ۱- سربازانی جنگجو و برافروخته و به پیچان آمده، چنین ادامه یافت امروز، امروز.

۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود به روز شتری افتاده اند که نتواند برپا خیزد، تاشب.

تاشب.

۳- مردان جنگجویی که جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء و الصواب، تالیف خواجه محمد پارسا

در ص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف و ج: ندارد. ۱۰- الف و ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ حفصہ روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق و
 و تبسم کردند و خواجہ حفصہ بچند فضیلت مشرف شده اند، بعبدیه و عندیه و علوم
 لدنیہ. بقول تعالیٰ: فَوَجِدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ مَرْحَمَةً مِّنْ
 عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا^۹ و در صحیح بخاری آورده است که رسول علیہ الصلوٰۃ
 والسلام فرمودند که ما ازین عبد برادریم حفصہ است و او بسیار بیارتمی شود و
 دارونی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال^{۱۷} بر سال^{۱۸}
 یکبار و ندانم ای مبارک ایشان نومی شدند^{۲۰} و بعد از خاتم انبیاء (صلی اللہ علیہ وسلم)^{۲۳}

۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: حفصہ خواجہ. ۵- ج: شدند.

۶- الف: است. ۷- الف: عندیه و عبدیه. ۸- پا ۵. ۵. سورة الکہف، آیت ۶۵. ترجمہ:

”یافتند رهی را از رهیگان ماکه او را دانش دادیم از نزدیک خویش، و در او آموختیم
 از نزدیک خویش دانش.“ (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۵، ص ۷۱۰). ۹- الف: ندارد.

۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.

۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی ما صلوات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:

پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شد.

۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود۔ و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار
خواستہ است۔ و اُورافرزندان بسیار است۔ فاما [حالاً] تاهل راترک
کرده است۔ و فرزند ندارد۔ و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند۔
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و برسم دلالان می باشد۔
و در منا و عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام ^{اللہ}
می کند و سماع می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر
در وجد می باشد و بزیارت صالحان و نماز جمعہ می رود۔ و جمع باولیای می شود۔
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب

- ۱۔ الف: یکی۔ ۲۔ ج: ندارد۔ ۳۔ متن: بودند۔ ۴۔ متن: لا۔ ۵۔ متن: شناختند۔
۶۔ متن: ندارد۔ ۷۔ ج: می آید۔ ۸۔ الف: عبارت: "و چیزی میخرد" ندارد۔ ۹۔ ج: میخورند۔
۱۰۔ ج: عبارت از: "و میفروشد..." تا در منا" ندارد۔ ۱۱۔ الف: بازار منا۔ ۱۲۔ الف و ج: ندارد۔
۱۳۔ الف: سماع و ج: بسماع۔ ۱۴۔ متن: میکنند۔ ۱۵۔ الف: یکشبا۔ ۱۶۔ الف و ج: ندارد۔
۱۷۔ الف: و بایشان و عبارت: "و جمع باولیای می شود" ندارد۔ ۱۸۔ ج: ندارد۔ ۱۹۔ الف و ج: ندارد۔
۲۰۔ الف: ندارد۔ ۲۱۔ الف: یکبار دو بار۔ ۲۲۔ ج: از۔ ۲۳۔ متن: ندارد۔

ہر جا کہ فرمودہ، حاضرین شونند، [و از مشایخ بخارا] منقول است کہ در
جمعہ اول ماہ رجب حضرت خواجہ [خضر] در بخارا می باشد، و ازین جهت
عید می کنند در بخارا و سمرقند، [در جمعہ اول رجب] و یکدیگر را می دریا بند و
مصافحہ می کنند، بامید آنکہ حضرت خواجہ خضر را دریا بند، و پیش از آمدن
وحی بحضرت [مصطفی] صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاما رسول
صلی اللہ علیہ وسلم] ایشان را می شناختند، ^{۱۹} و در آن وقت احادیث

- ۱- الف: فرموده شواند و ج: فرموده شده اند. ۲- الف و ج: عبارت: "حاضرین شونند" ندارد. ۳- متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد. ۴- ج: منقول منقول است.
- ۵- متن: اول جمع. ۶- الف و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- الف: با شنند
- ۹- ج: جهت. ۱۰- متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد. ۱۱- ج: ماہ رجب.
- ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- الف: در می یابند. ۱۴- الف و ج: ندارد.
- ۱۵- ایضا. ۱۶- متن و ج: ندارد. ۱۷- متن: عبارت از: صحبت... تا و سلم ندارد.
- ۱۸- الف: او را و ج: رو ایشانرا. ۱۹- الف و ج: است.
- ۲۰- الف و ج: ندارد.

بسیار از رسول علیه الصلوٰۃ والسلام روایت کرده است.^۳ و آیکی از آنها اینست که خواجه خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول علیه (الصلوٰۃ و) السلام بودم، در خانه از خانه های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان بودند و می ترسیدند از دشمنان رسول علیه الصلوٰۃ والسلام گفت: "ما من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد إلا نصر اللہ قلبہ ونورہ" و خواجه خضر فرمودند که من و خواجه الیاس در پیش شموئیل علیه السلام بودیم که دشمنان بسیار غلبه کردند بر ایشان. شموئیل علیه السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ح: ندارد. ۳- متن و الف: ندارد. ۴- الف: حضرت خواجه خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف: خانه انصاریان. ۷- ح: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۰- ترجمه: "نیست مومنی که بگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند". ۱۱- ج: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ح: ندارد. ۱۴- ج: شموئیل و الف: شموئیل پیغامبر و متن: شموئیل. ۱۵- الف: دشمن: ۱۶- الف: کرده "برایشان نذر". ۱۷- الف و ج: شموئیل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را که جویند: صلى الله [تعالى] على محمد و حمل آرید بر کافران یک تمل
 آورند و گفتند: صلى الله تعالى على محمد دشمنان ایشان بزمیت یافتند.^۵
 و در بیان آن شدند و خواجہ حضرت این دعا را بسیار می گوید: یا حی یا قیوم^۶
 یا ایا ایا انت استالک ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدًا.^۷

بدانکه خواجہ حضرت خواجہ ایاس علیهما الصلوٰة والسلام و همه اولیا غیب
 و شهادت بزرگوار اهل سنت و جماعت اند و متابع کتاب و سنت
 اند. انکم شیعنا علی ذلك. تمت الرسالة ابدالية.



- ۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند که. ۳- متن: صلى الله عليه وسلم تعالى على محمد. ۴- الف: شین
 ۵- الف: کز. ۶- الف: و همه. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمه: ای زنده ای پدیدار ای که جز تو
 نیست معبودی از تو جز تویم که همواره قلوب ما را به نور شناسایی خود روشن بداری.
 ۹- ح: ابدًا ندارد. ۱۰- ح: علیهما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بزرگوار سنت اند.
 انکم شیعنا علی ذلك. آمین یا رب العالمین. تمت تمام شد رساله ابدالية.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضا.

تعلیقات

در این رسالہ از کسائی نام برده شدہ است، و در اینجا بہ اختصار

شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابوالحسن علی بن عثمان بھویری و تاج گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۵- حضرت خواجہ بہا الحق والدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شناسی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ.
- ۸- حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.

۱۔ حضرت ابوالحسن بھجوری جلابی غزنوی^(ج)

(متوفی سال: ۶۴۵ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی بھجوری غزنوی سپہ

لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از
غزنین است و "جلاب" و "بھویر" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔

خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشته اند۔

مدتی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت

را ہم ازو گرفته است۔ سپس بیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم "حضرت

شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی" بوده و ازو اخذ پارہ ای علوم کرده است۔

وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل "شیخ ابو القاسم

عبدالکریم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابوعلی

فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتاده است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

نور او کفۃ است و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذہب بود و من

بر موافقت شیخیم "ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ

ابو الفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب

"منہاج الدین" تالیف او را گرفتہ و بنا بر خود کرده اند، و از خدا خواستہ

است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند

کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است

بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفته اند. ظاہراً در گذشتہ سحری

در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۴۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن

او در لاہور برجاً و زیارت گاہ اہل دلست!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران

۲۔ حضرت ابوسعید ابوالخیرؓ

(۲۵۷ - ۴۴۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد
میہنیؒ ویامیہنے ای، بروز یکشنبہ غزہ ماہ محرم سال ۲۵۷، ہجری قمری در شہر کی
بنام "میہنے" از توابع خراسان اتفاق افتاده است.

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرور رفتہ است. در مردّت ہجرت پنج سال در حوزہ
درس "حضرت امام ابو عبد اللہ خضریؒ" حاضر شدہ و پس از درگذشت
وی، پیش "حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؒ" پنج سال دیگر فقہ خواندہ است.
پس از مردود صد حسرت کرده است و چون بسر خس آمدہ نزد حضرت امام
ابو علی زاہر بن احمد "کہ علم تفسیر حدیث میگفتہ، رفتہ است و چون مدتی تفسیر و
اصول و اخبار رسول را فرا گرفتہ، اتفاق ملاقات او با حضرت لقمان خضریؒ"

کہ از عقلائی مجاہدین بوده، افتادہ است.

حضرت لقمان سرخس[ؒ] اور ابدرخانقاہ[ؒ] حضرت پیر ابو الفضل محمد بن

حسن سرخس[ؒ] بردہ و دست او بدست پیر ابو الفضل[ؒ] دادہ است و این پیر

ابو الفضل مرید[ؒ] حضرت شیخ ابوالفتح عبداللہ بن علی سراج طوسی[ؒ] تودہ است.

حضرت پیر ابو الفضل[ؒ] مراقب[ؒ] حضرت شیخ ابوسعید[ؒ] تودہ و

شہر اربط تہذیب اخلاق و ریاضت باو فراہ دادہ است.

حضرت شیخ ابوسعید[ؒ] پس از اخذ طریقت تصوف بدیار اربط (میچند)

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک[ؒ] حضرت

ابو الفضل محمد بن حسن سرخس[ؒ] آمدہ، و با اشارہ[ؒ] شیخ و پیر خود بنیشابور رفت

و در نیشابور از[ؒ] حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری[ؒ]

صاحب[ؒ] "طبقات الصوفیہ" خرقہ ارشاد گرفت و بہ میچند برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کردہ، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال با مرگ

حضرت ابو الفضل سرخس[ؒ] بشہر اربط رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبد الکریم قصاب املی“ از خلفای حضرت محمد بن عبداللہ طبری“ خرد گرفته و یک سال در شہر امل مقام کرد و باز بہ نیشابور بازگشتہ است.

در این سفر ہا بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او بمخالفت برخاستند اما چندی گذشت کہ مخالفت موافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند. حضرت ابوسعید پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میهن مراجعت نمود و عاقبت در ہما نجا کہ چشم بدنیای ناپاک گشودہ بود در شب آدینہ چہارم شعبان سنہ ۱۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، در گذشت و روح بزرگ خود را کہ ہمہ در کار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دو بیت و رباعی از گفتار و ماثورات و حکایات و حالات او دو کتاب باقی مانده است یکی ”اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی السعید“ کہ محمد بن منور میهنہ ای نوادہ اش از تالیف کردہ است و دیگر حالات و سخنان شیخ ابوسعید کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین حمد ”پیر علم پسر مؤلف اسرار التوحید است“

ایضاً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۲۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)



حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجری و بلخ متولد شد۔

پدش حضرت بہاء الدین ملقب بہ بہاء، ولد توحہ دختر می خواہ مشاہ بود و از مشایخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خواہ مشاہ بخش یافت در سال ۶۱۸ ہجری با پدش جلال الدین، بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند، در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دیدار کرد و حضرت عطار یک نسخہ از مثنوی "اسرارنامہ" خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و سپس از زیارت حج "بملاطیہ" رفت و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونینہ روی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت
پرواخت۔

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین بیست و چہار سالہ بود، حضرت
بہاء الدین وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین در خدمت حضرت
سید برہان الدین محقق ترمذی "کوزا شاکردان سابق پدرش بود، کسب فیض
کرد و پس ہشام و حلب رفت و کسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونینہ
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون "حضرت شمس الدین تبریزی" کہ پیری
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونینہ آمد دیدارش حضرت جلال الدین مولوی اذکر کون ساخت
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتنہ حال
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمس در گوش گرفت۔

شاکردان حضرت مولانا از این تغیر حال در شکفت ماندند و در صد
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزی "مخروم سازند۔ پس یک بار حضرت
شمس را وادار کردند کہ از قونینہ برود و چون رفت حضرت مولانا جلال الدین

بہ اندوہ و غصہ و بیتابی دو چار شدہ اور باز گردانندہ: اما در سال ۱۰۴۵ھ ق
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او راکشتمند.

دیدار حضرت شمس تبریزی در حضرت جلال الدین مولوی چنان
اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سر اسر و بود اورا گرفت و
سال پس از غیبت ہمیشگی با کشته شدن حضرت شمس، بساختن مثنوی
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است بنحو اش خلیفہ
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی
از عرفان و حکمت و سر اسر پنہ و تمثیل و قصہ و روایت است.

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت
شمس تبریزی بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شد و است و نیز "فیہ یافیہ"
بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است.

حضرت جلال الدین، در یک شنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۱۰۷۲ھ ہجری
در قونینہ وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بنجاک سپردند.

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولد نامہ"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۲۴۷-۲۴۹.

۴۔ سلطان محمود غزنوی^۷

(۳۸۷ — ۴۲۱)



سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش معین کرد. در آن هنگام محمود در نیشابور بود و چون از فوت پدر و امارت برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد تا اسمعیل سلطنت را با و محمول کند و چون این امر حاصل نشد بجنگ او شافت و ویرانگست داد و جایی پدر نشست و نسبت با اسمعیل رفت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "یمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت.

در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قستان بدست او افتاد و در سال ۳۹۳ هـ قستان را گرفت. یمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و باهندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت
 بکلی منہزم نمود و بر ماورالنہر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ھ فتح
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود مجری ساخت. در سال ۴۰۶ھ دیار خوارزم
 را جز متصرفات خود ساخت و در سنہ ۴۱۶ھ قصد سومنات کرد و پس
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بت معروف "سومنات" را
 در ہم شکست و یک قسمت از آنرا بغزنہ آورده در عقبہ مسجد قرار داد. در سال
 ۴۲۰ھ ری و حدود آنرا از مجد الدولہ دلی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" در اطراف بلاد ایران است.

محمود در سال ۴۲۱ ہجری وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران ص ۳۱۹-۳۲۰

۵ حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبند

(۷۱۹ — ۷۵۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بنی نقشبند، در مجرم سال ۷۱۹

ہجری در وہی بنا قصر عارفان تو یک فرنگی بخارا متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند را نظر قبول از حضرت خواجہ

محمد بابا سمانی بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ حضرت خواجہ محمد بابا سمانی بارہا

کہ بر قصر بندوان من گذشتہ اند می فرمود، اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید

و زود باشد کہ قصر بندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت

سید امیر کلال کہ از خلفاء ایشانند بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند

کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مد متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند بحسب صورت تعلیم آداب طریقت

از سید امیر کلال گرفتہ؛ آنا در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذار طریقہ نقشبندیہ است.

دوازده سال با "حضرت خلیل آقا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده

و در نوبت دوم "خواجہ محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است.

چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را با سیر اصحاب از راه باورد

بجانب نیشابور فرستادہ و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین

ابوبکر تائبادی "بھرات آمدہ و سر روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا

زین الدین ابوبکر تائبادی "گذرانده است و پس متوجہ حجاز شدہ و

در نیشابور با اصحاب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت

کرده و آنگاہ بخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بودہ است.

مردان بسیار داشته است کہ مشہورترین ایشان "حضرت

خواجہ علاء الدین عطار" و "حضرت خواجہ محمد پارسا" ہر دو از جانشینان

وی اند. طریقہ وی بہ "حضرت بایزید بستانی" عارف و صوفی مشہور

میرسد.

در شب دو شنبه سوم ربيع الاول ۷۹۱ هجری در عمارت بنا که چشم
 بهمان گشوده بود (قصر عارفان) در گذشت و مزارش اکنون در آنجا
 معروفست. دلیل العاشقین "در تصوف و حیات نامه" در نصاب و موعظ
 منسوب به -



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۶۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند است در
زمان حضرت خواجہ بہا الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سترہ و پایشان ارادت
و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ
شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ۔



۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۵۱۔

۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد بخاریؒ است. از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین
 نقشبندؒ بوده است. دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ اسد لیسر بوده است
 خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات
 یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیچ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر تحریک
 تمام ادیبی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ
 را دختری صغیرہ بودہ است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسد همان زمان
 مرا آگاہ کردی. چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان
 بشہر آمدہ اند و یکسر حجرہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند. در آن
 حجرہ کمنہ بوریائی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دوختہ پنختہ کہ

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

بالین می ساخته و ابرق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین[ؒ] الشانرا دیده اند. در قدم ایشان سر نهاده اند و نیاز مندی بسیار کرده.

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرموده اند کہ مرا بختری ایست کہ امشب بخد بلوغ رسیدہ و من مامورم بآنکہ وی را بجبالہ عقد تو در آرم. خواجہ علاؤ الدین[ؒ] تو وضع نموده گفتہ اند کہ این سعادت نیست عظمیٰ کہ روی بمن آورده. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست کہ صرف کنم و حال ایست کہ مشاہدہ می فرماید. حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرمودند کہ ترا و او را من عند اللہ رزقی مقدور مقرر است. از آن مہر فکری نیست. پس آن عقد واقع شدہ و بعد از چند گاہ خدمت خواجہ حسن عطار قدس سرہ از ایشان بوجود آیدہ اند!

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] در آیام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حوالہ بایشان می کردند و می فرمودند کہ علاء الدین خلی بار بر ما بک کرده است.

۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۹۴ و قصر مارغان، ص ۲۲۸.

لاجرم النوار ولايت و آثار ان علی وجه الاتم و الاكمل از ایشان بطور پیوسته

است و بی من صحبت و حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از

پایگاه بعد و نقصان به پیشگاه قرب و کمال رسیدند و مرتبه کمال و تکمیل یافتند

حضرت سید شریف امام جرجانی می گفته که تا من بصحبت شیخ

زین الدین رحمه الله علیه نرسیدم از قص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاء الدین

عطار قدس سره نرسیدم خدای را نشانم — بعضی از کلمات قدسیه ایشان

را که در بی صحبت می فرموده اند خدمت حضرت خواجہ محمد پارسا قدس الله

روحها در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن به نیت تبرک استر شادند

می کردند

وفات حضرت خواجہ علاء الدین قدس سره بعد از نماز خفتن شب

چهارشنبه بیستم رجب ۸۰۲ هجری قمری بوده است و روضه مطهره ایشان در

ده نوجفانیاست

۱- نفحات الانس ص ۲۶۹ . ۲- ایضاً . ۳- ایضاً ص ۲۷۱ .

۸۔ حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبد الرحمن عبداللہ بن مسعود (رض) بن غافل بن حبیب بن شمیخ بن فار بن مخزوم ہذلی حلیف بنی زہرہ۔ مادر او مسماة بأم عبد بنت عبدود۔ وازین روگاہی کہ حضرت عبداللہ بن مسعود کفایت ابن ام عبد نیز داده اند او از قدمای اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابو نعیم اصفہانی ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند و او این لقب را دوست می داشت۔ حضرت ابن مسعود شبان عقبہ بن ابی معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر (رض) بر منہ او می گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از دادن شیر امتناع جست رسول صلوات اللہ علیہ برہ میبش را کہ تا آنگاہ بارنگرفت بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانهای میش پر از شیر شد و روان گردید۔

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمانان پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ او را صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را غسل رُوَس اَلْاَشْهَاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذوالحجرتین است. چہ کیبار بختہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بختہ. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بخانہ پیغامبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آن گاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از وہ تن یاران کہ پیغمبر (ص) بآنان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات با آنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغزد داشت. وقتی در حضور پیغامبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استغفر کردند. آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نجف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خطاب
نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکر^{رض} و قال اہل رده مأمور حفظ مواضع بی حفاظ
مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمر^{رض} در
۲۰ ہجری ولایت کوفہ یافت. و حضرت عمر^{رض} مردم کوفہ نوشت: من عمار یا نمر و
عبداللہ بن مسعود را. معلمی و وزیری شما فرستادم.^۲

حضرت عبداللہ^{رض} تا خلافت حضرت عثمان^{رض} (رض) در کوفہ بماند. و در زمان
خلافت حضرت عثمان^{رض} از این عمدہ معزول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در
راہ امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاری^{رض} کرد.^۳

حضرت ابن مسعود^{رض} شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ

فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.^۴

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: بہ حرف عبداللہ.

لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو
انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: حرف عبداللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹

۹- حضرت خدیفہ بن یمان (دیمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خدیفہ بن ایمان حسل بن جابر العبسی القنطیری مکنی بانی عبد اللہ صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حیل ابن جابر ابن عمر گفته اند و گوی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر که موصی نزدیک کوفه است، منزل کرد، او را قنطیری نیز می خوانند، او باید در خویش بماند شد و رسول اکرم (ص) او را مجیز فرمود تا در زمره مهاجرین یا عداد انصار در آید و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرم نخیلات بود، وی را زوار رسول (ص) بود، و حضرت (حق) اسما، منافقین صحابه را بدو ابراز فرمود و آنگاه که در خلافت بحضرت عمر (رض) رسید، از وی درخواست تا نام های منافقین بدو افشا کند، و او از قبول خواستش حضرت عمر سر باز زد و حضرت عمر تنها بر گاه حضرت خدیفہ بر جنازه یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت که وی از منافقین بوده است، و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت نعمان بن مقرن
 لواء حبش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان و دینور را وی بگشود. و
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمرؓ بہ حکمرانی نصیبین منصوب
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمرؓ بتام ممالک مفتوحہ فرمان
 کرد کہ حضرت حذیفہؓ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخوابد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش
 روزانہ خود و عتیق اسپ خویش قناعت ورزید. و آنگاہ کہ مقرر خلافت باز گشت.
 حضرت عمرؓ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو ہستم.
 و در کشف المحجوب بجویری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصنفہ بودہ است.
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصریؓ آموخت
 و نیکی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی حذیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیرش حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمانؓ بود و مدفن وی بدان

در پای ایوان است. و در سال ۱۹۲۳ م چون قبری که بنام حذیفه است
 و مزار مردم می باشد. در کنار و جلّه مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را
 بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن
 ساخته.

حمد الله مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوف) مقام حضرت یونس
 پیغمبر (ع) است و مشهده حضرت حذیفه بن الیمان مصاحب رسول (ص) ...
 (نزهة القلوب ۳: ۲۳۳).



۱- عیناً نقل از لغت نامه دهخدا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شماره مسلسل ۴۸).

۱۰۔ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۳۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالکلام احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیاناکی

ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است۔

پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقاب

متعد از قبیل "علاء الدین"، "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ

"سلطان المناہین" بودہ است۔

در کودکی بفرگفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت

رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است۔

در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و پس توبہ کردہ و بخلوت

رفتہ است۔

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفرائینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاہر آخرت و ارشاد ازو گرفته است.

مکرر زیارت خانہ خدا نایل آید و دائم تلاوت قرآن و انواع ریاضت

اشغال داشته و عاقبت در سمنان در خانقاہ شگاکیمہ منزوی شدہ و تمام ثروت

و تمویل خود را وقف فقرا و صوفیہ کردہ است.

"حضرت ابو البرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی و "حضرت شیخ عبد اللہ

عزبستانی" و "حضرت شرف الدین عربشاہ" از اصحاب او بودہ اند و حضرت

صدر الدین بن حمویہ" و "حضرت سراج الدین قزوینی" از او اخذ طریقت نمودہ اند

با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی" از بزرگان علمای عصر و واقفان

بقواعد علم باطن مکاتبہ داشته و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد سیاحت فرماید.

نقل کردہ اند کہ مصنفات او بر سیصد تصنیف بالغ میشود.

بمقتاد و بہفت سال عمر کردہ و در شب جمود بیست و دوم ماہ حجب

سال ۷۳۶ ہجری در "صوفی آباد" سمنان وفات یافتہ و صہما بخاندن شہ

است.

از تصنیفات اوست: کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان"، کتاب
 "سر بال البال فی اطوار سلوک اهل الحمال"، کتاب "قواعد العقاید" کتاب "لاهل
 المحلوة و الجملوة" و کتاب "عروة الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵—۲۶۷.

۲- قصر عارفان، ص ۸۰ و ۸۱.

شمس العارفین غزنوی سجاوندی

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

انقاری متوفی . ۵۶ ہجری . اور راست :

۱۔ "الوقف والابتداء" کہ ہفت گونہ وقف راقی شناساند.

۲۔ "الموجز" کہ پنج گونہ را در بردارد.

۳۔ "عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی"

سجاوندی نخستین کسی است کہ نشانیہای ہفتگمانہ وقف را بکار برده و

از این رو این نشانیہا سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانیہا در آن

بکار رود "قرآن سجاوندی خوانند"



۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا ص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنیؓ بن عامر بن جرز بن مالک از طایفہ بنی مراد، یکی از پیروان و از تابعیان است۔ اصل وی از مین است۔ او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید۔ و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و اراشد^۱ و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در مہین واقعه کشته شد^۲۔ بسال ۳۷ ہجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)^۳۔

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت: "ورامت من مردی است

۱- قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹)۔ ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است و احسان (نیوکاری)۔
تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۸۔ ۳- ایضاً۔

۴- عیناً نقل از لغت نامہ و عہد، ص ۵۰۹۔ (الف بخش دوم - شمارہ مسلسل ۱۵۷)۔

کہ بعد موی گوسفندان ربیعہ و مضر، اور اور قیامت شفاعت خواہد بود۔
 و چنان گویند کہ در عرب پنج قبیلہ را چندان گوسفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ
 گفتند کہ این کہ باشد؟ فرمود کہ: بعد من عبید اللہ بنہ دینی از بندگان خدای
 گفتند: ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، ناشس چیست؟ فرمود کہ: "اویس"
 گفتند کہ: او کجا باشد؟ گفت: بہ قرن، گفتند کہ: او شمارا دیدہ است؟
 گفت: ہا بید و ظاہر نہ، گفتند: عجب! چنین عاشقی تو و بہ خدمت تو نشافتم؟
 فرمود کہ: از دو سبب: یکی غلبہ حال، و دوم تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد
 نابینا و مومنہ، و بی پای و دست سست شدہ، بہ روزاہ ایس شتر بانی کند و مزد
 آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند، گفتند: ما او را بینیم؟ تصدیق را گفت:
 "تو او را بیننی، اما فاروق و مرتضیٰ او را بینند، و او مردی شعرانی بود، و بر پہلو
 چپ و بر کف دست وی چند یک دم سپیدی است، اما نہ برص است چون او
 را دریا بید، سلام من برسانید و گویید کہ: "امت مراد عاکن"؛

۱- عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰.

... از بوسلیمان (دارانی) روایت کرده اند: اویس قرنی صحیح کرد و بہ تہ رفت. و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی کہ: این روضہ پیغامبر است بی ہوش شد. و چون بہ ہوش آمد، گفت: مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد (ص) در آن مدفون بود، شہر من نباشد!

ابن بطوطہ گوید قبر او را بدمشق زیارت کردہ است. و باز او گوید در کتاب اہللم فی شرح صحیح المسلم قطبی خواندہ ام کہ اویس با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت و در راہ در بریہ کہ در آنجانہ آب و نہ آبادی بود. وفات کرد. ہمہ اہان در کار او در ماندند. ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند. و در شکفتی شدند. پس او را شستہ و کفن پوشیدہ و بر او نماز کردہ بخاک سپردند. و سوار شدند یکی از آنان گفت باز گردیم و نشانہ بر قبر او گذاریم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند. و ابن جرزی ملخص و منقح حلا ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بد بخ کشتہ شد و این اصح است!

۱- عیناً نقل از ترجمہ اجیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۳۳۴.
 ۲- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شاہہ مسلسل ۱۵۷).

ماخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- اجیاء العلوم الدین (جلد چهارم) از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویذ الدین - محمد خوارزمی، بخش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسبیه، از مولانا یعقوب چرخ، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزن کتبخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد تهرافت نوشاهی. نسخه خطی مخزن کتبخانه نوشابیه، ساہن پال شریف بخش کجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد) نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکرۃ الاولیاء از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس از دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ (اردو) تالیف علامہ نور بخش توکلی، مع تکرار از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

۷- تفسیر یعقوب چرخچی، از حضرت مولانا یعقوب چرخچی، انتشارات حاجی عبدالغفار
و پسران تاجران کتب، اول بازار قندهار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ سیم

پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.

۸- دائرة المعارف اردو (چاپ جدید) ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور،

۱۹۴۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (نیو ایڈیشن) فیروز سنز لمیٹڈ لاہور،

(۱۹۴۸)

۹- خزینة الاحفيا (جلد اول) از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع نشی نوگلشور

کامپور، ۱۳۲۰ھ ق.

۱۰- رتحات بین الحیات، از ملا علی بن حسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شماره

۴۱۲، مخزن کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

۱۱- الصحیح المسلم (جلد دوم) از امام مسلم بن الحجاج، مطبع و تارتخ طباعت ندارد.

۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبد الرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہامی

چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.

۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجباب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف

خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل

صاحب سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف،

بخش دیرہ اسماعیل خان.

۱۴- فہرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد)، گردآورندہ خانباہامشار، انتشارات

نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ش

۱۵- فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسبی،

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ هـ.ق.

۱۶- فهرست نسخه های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارنده آقای احمد منزوی، انتشارات

موسسه فرنگی منطقه یی، تهران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.

۱۷- قدسیه، تألیف خواجه محمد پارسا، بامقدمه و تحشیه و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۸- قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجله دانشکده خاورشناسی لاهور،

۱۹۶۵ م (ناشر اورینتال کالج میگزین لاهور).

۱۹- کارنامه بزرگان ایران، نشریه اداره کل انتشارات و رادیو ایران، تهران،

۱۳۴۰ ش.

۲۰- کشف الاسرار و عدة الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸)، معروف بتفسیر خواجه

عبدالله انصاری، تألیف ابوالفضل رشید الدین المیبدی، بسعی و اهتمام علی

اصغر حکمت، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴ هـ.

۲۱- کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان بجموری، اردو ترجمه از ابوالحسن

سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاهور، ۱۳۹۷ هـ.

۲۲- کلیات شمس یادیوان کبیر (جز پنجم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشهور مولوی

با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفسیہ در مناقب و فضائل اولیئہ، از نائیکس، نسخہ خطی شماره ۴۲۹۶
مخزن کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۲۴- لغت نامہ، تالیف علی اکبر دھندہ (آ- ابوسعہ)، چاپ مجلس شورای تهران،
۱۳۲۵ ش و (ابوسعہ- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم) "۵" شماره مسلسل
(۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاہ تهران و حرف "ح"
"۵" شماره مسلسل (۲)، ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شماره مسلسل ۹۸)،
۱۳۴۲ ش.
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر) از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نوکشور لکھنؤ، ۱۳۳۳ھ.
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نوکشور، (تاریخ چاپ ندارد).
- ۲۷- مرآة المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ھ.
- ۲۸- مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ ادویہ
ملتان.
- ۲۹- معجم المفہرکس لا لفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد).
- ۳۰- نائیمہ، از مولانا یعقوب چرخ، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیل، (با ضمیمہ نائیمہ جانی) ناشر
انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱- نفحات الانس از عبد الرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور.
- ۳۲- ہفت اقلیم (جلد اول)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فضل، انتشارات
کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیہ، تهران، (تاریخ چاپ ندارد).



راہنہائی رسالہ ابدالیہ

۱۔ نام کسان۔

۲۔ نام جاہا۔

۳۔ کتابنامہ

۴۔ آیات قرآن مجید۔

۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم۔

۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی۔

۷۔ ابیات۔

۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [ص] ۱۳۰۴	ابو الحسن علی بن عثمان الغزالی، شیخ ۵۰۵
۳۵۰۳۴۰۳۲۰۳۰۲۷۰۱۶	۱۲۰۱۰
۳. سام	ابوسعید بن الخیر ۵
سجاوندی، شمس العارفین، نووی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳۰	ایبکس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۰
شمویل (ع) ۳۵	اوسین قرنی ۲۷
صاحب سہ رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳۰
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۵، ۱۶
علاء الدولہ سمنانی ۱۷	چرخچی (رک: یعقوب)
علاء الدین طائر خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن بمانی (رض) ۱۶
مجموعہ غازی (غزالی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین سنائی ۱۱
ملکان ۳۰	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۰
نوح (ع) ۲۵، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق والدین ابنی یحییٰ)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ سراج الحق والدین (۱۱، ۱۲، ۱۳)
الغزالی، نووی، چرخچی، سررزی ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (رسول) (ع)

۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۳

عقبات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

ہند ۸، ۹، ۱۱

خانہ های انصاریان ۳۵

خوارزم ۱۲

سراندیب ۹

سمرقند ۳۴

۳- کتابنامہ

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

۴- آیات قرآن مجید

اَسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى

الْاَرْضِ هَوْنًا ۳

اُدْعُ اِلَى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ۲

اِلَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰنَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا

لِنُكْفِرَنَّ لَوْ لَا اَنْ هَدٰنَا اللّٰهُ ۲۶

اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ

۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلاثاته نفس قلوبهم على قلب آدم حلوات الرحمن عليه ولد اربعون
 قلوبهم على قلب موسى عليه السلام ولد سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم
 عليه السلام ولد خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام ولد ثلاثة
 قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام ولد واحد قلبه على قلب اسرافيل
 عليه السلام ۱۳

انى لا احد نفسى الرحمن من قبل اليمين ۲۷

خبر عن الله تعالى اولياء تحت قباى لا يعرفهم غيرى اى لا يعرفهم احد
 الا بتأييد اللهى ۲۲

لان يهدى الله بيدك واحدا مما طلعت عليه الشمس ۲۲

ما من مؤمن يقول صلى الله على محمد الا نصر الله قلبه ونوره ۳۵

المرء مع من احب ۵

من احب قوما فهو منهم ۴

۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع كلام الله ۳۳	ابدان ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدان ۲۷
اولياء ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۴	ابرار ۱۳
اولياء الله ۷، ۳، ۲	اخيار ۱۳

اولیاء عزلیان ۲۶	الساکین ۱۷
اولیاء عشرتی ۲۸	الساثرین ۱۸
اہل حل و عقد ۱۳	ستی ۱۲
اہل سنت و جماعت ۳۶	سماع ۳۳
پہنان بودن از چشم مردم ۶	صوفیان ۱۷، ۱۸
جماعتی پاکان ۱۷	طالبان ۲۴
حشویان ۶	طالبان حق ۲۲
خاصان خدا ۱۳	طالب صادق ۲۱
خلعت ۲۴	الطالبین ۱۷
خواب رحمانی ۲۹	الطاہرین ۱۸
دل آدم (ع) ۱۵	طی ارض ۱۶
دل ابراہیم (ع) ۱۵	عزلیتی ۲۴
دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸	عزلیتیان ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶
دل جبرئیل (ع) ۱۵	عشرتیان ۱۸، ۲۰
دل صفای صوفیان ۱۶	علامات اقطاب ۲۴
دل محمد رسول اللہ (ع) ۱۸	غوث ۱۳
دل موسیٰ (ع) ۱۵	قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸
دل میکائیل (ع) ۱۵	قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶
دلیل طالبان ۲۱	قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶
دلیل عینی ۷	قطب عزلیتی ۲۴

معتزلی ۱۲	قطب مشرقی ۲۱
معتزلیان ۶	قطب الوقت ۲۴
مکتوبات ۱۲	کرامت ۶
نقباء ۱۳	کرامات ۱۶
الواصلین ۱۸	گذشتن بردریا بی پل کشتی ۱۶
وجہ ۳۳	مریدان ۲۲
وحی ۲۳، ۲۴	المریدین ۱۵، ۱۷

۷- ابیات

۳	رحمت کئی بود ہمسام ما	رحمت جزوی بود مرعام را
۷	چونی ای درویش واقف کن مرا	گفت بہلول آن یکی درویش را
۲۲	ور جوینی دان کہ ترا جوین است	جوینہ از آن نہ کہ جوینا، تونیت
۱۹	خواہ از نسل عمر خواہ از علی است	پس امام حق قائم آن ولی است
۳	گرچہ جان جملہ کافر زحمتت	بر ہمہ کفار ما را رحمتت
۸	بر کجا خواہد فرستد تعزیت	بر کجا خواہد فرستد تمہیت
۲۰	قصد صورت کرد و بر اللہ زد	ای بسا کس را کہ صورت راہ زد
۲۰	کم کسی ز ابدال حق آگاہ شد	جملہ عالم زین سبب گمراہ شد
۲۳	ملک طلبش بہر سلیمان ندهند	منشور غمش بہر دل و جان ندهند
۸	اختران ز آن سانکہ خواہد آن شود	سپل جوہا بر مراد او رود
۴	وصف ایشان کردہ ام اینم ز بس	گر نیم مردان رہ را بیچ کس

	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل	فوارس صیحاء اداام الیوم الیوم
۳۱	لدی ربهم انفسالهم الثقل	رجال محاریب حرب مکبهم
۴	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام	گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام
۲۰	تا شوی تاج سرگردن کشان	خاکپایش شو برای این نشان
۷	بر مراد او رود کار جسان	گفت چون باشد کسی که جاودان
۸	در فرو سیای تو پیدا است این	گفت ای شه راست گفتی ، همچنین
۳	تا کند شان رحمت للعالمین	زان بیاورد اولیاء را بر زمین
۸	بر مراد او روانه کوبجو	زندگی و مرگ سرهنگان او
۲۰	نقل او شاید به پیش از نقل او	تا که نفریبد شما را شکل او
۸	ماندگان راه هم بردام او	سالکان راه هم بر کام او
۲۰	بست بر خاکش نشان پای او	خاک شد جان و نشانیهای او
	و آنکهاں آن صوفیان را الصلا آمخته	و از برای صوفیان پاک بزم آراسته
۱۹	ستره محبوبی در خلا آمخته	از میان صوفیان آن صوفی محبوب را
۱۹	هم نهان وهم نشسته رو بروی	مهدی و هادی وی ست ای نیکجوی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رَبِّیْ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ زَیَّنَ السَّمٰوٰتِ الدُّنْیَا بِمِصْبَاحِیْهِ وَجَعَلَ مَارِجُوْمًا لِلشَّیْطٰنِ وَرِیْنَ
بِالرَّسْلِ وَالْاَنْبِیَاۃِ وَالْاَوْلِیَاۃِ وَالْعُلَمَآءِ وَجَعَلَ لَهُمْ حِجَابًا وَّ اٰمِنًا بِرَفْعِ
وَالشُّكُوْكَ مِنَ الْعٰلَمِیْنَ وَ الصَّلٰوٰتِ وَالسَّلَامِ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَ اَصْحَابِهِ وَ اَتَمَّ اَعْيُنِیْ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ وَ رَحِمَ اللّٰهُ سَیِّدِیْ اسْتَاذَنَا وَ مَشَیْخَنَا وَ اَوْلَادَنَا
وَ اَوْلَادَنَا وَ اَصْحَابَنَا وَ جَمِیْعَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ بَعْدُ سَیَكُوْبُ یَسْئَلُ الضَّعِیْفُ رَاجِیًّا لِلْعَفْوِ
الرَّجْحِ یَعْقُوْبُ بْنُ عَمَّانَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَزْرَنْوِیُّ ثُمَّ الْجُرْحِیُّ ثُمَّ السُّوْرِیُّ
غَفْرًا لِّدَعْوَتِهِمْ وَ لِحُجَّتِ الْمُوْمِنِیْنَ كَمَا بَعْدَ اَزْرَاسِیْلِ وَ اَنْبِیَاۃِ اَوْلِیَاۃِ اللّٰهِ اَنْذَرُ
رَشْدًا اِنْ ضَلَّیْنَ اِنَّهُ كَلَمَاتُ الْوَهْمِیَّةِ وَ بَعْضُی رَا بَعْظًا وَ نَصِیْحَتُی بَعْضُی
بِقَامَتِیْ حَقِّ قَاعِهِ بَرَاهِیْمِیْنَ اَنْزَلُوْا لَنَا لَمَّا رَآتِ الْعٰلَمِیْنَ وَ اَنْتَا سَیِّدُ
الْمُرْسَلِیْنَ عَلَیْهِ الصَّلٰوٰتُ وَالسَّلَامُ قَالِ اللّٰهُ تَعَالٰی اِدْعُ اِلٰی سَبِیْلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ اَشْیَاۡئِیْ

نسخہ ج دیوان ہند۔ تصویر نسخہ های دیگر در ترجمہ اردو

ماه رجب و پدید بر راجی در یابند و مصافی میکنند با مید آنکه خواجہ را در یابند
 و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی اللہ علیہ وسلم صحبت میداشته اند تا
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایش از انجی شناخته است در آن وقت ^{خواجہ}
 بسیار از رسول صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده و یکی از آنها این است کہ
 حضرت خضر علیہ السلام گفته است کہ پیش رسول صلی اللہ علیہ وسلم بودم در ^{خانه}
 از خانہای انصار باین تا بسیاری از باران غمناک بودند می ترسیدند از دشمنان
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم گفت ما من مومن بقول صلی اللہ علیہ وسلم محمد الا نصر اللہ
 قلبہ و نوره خواجہ خضر فرمودند کہ من و الیاس در پیش اشمویل علیہ السلام
 بودیم کہ دشمنان بسیار غلبہ کردند بر ایشان اشمویل علیہ السلام گفت
 مریار ان خود را کہ بگویند صلی اللہ تعالیٰ علی محمد و حملہ آریدہ کافران ^{محمد} ^{آریدہ}
 گویند کہ صلی اللہ علی محمد دشمنان ایشان از میت یافتند و در دریا غرق
 و خواجہ حضرت این دعا بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
 اذ ^ی ^ت ^س ^م ^ع ^ر ^ف ^ت ^ک ^ع ^ب ^ا ^ن ^خ ^و
 حضرت خواجہ الیاس علیہما السلام همه اولیاء غیب و شهادت
 بر مذہب سنت اند اللهم شتتا علی ذاک آمین یا رب العالمین و ک
 سنت تمام شد رسالہ ابدالیہ روز شنبہ تاریخ ۲۴ تہجد اول
 لکن امراتی صدوس عالم کبریا، غازی ۲۴ نوشته فقرت اللہ ^{انصار}

Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

(a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.

(b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan, Kabul.

(c) **UNSI AH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.

(d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.

A manuscript's copy is available in the Ganj Bakhsh Library, Institute of Persian Studies, Islamabad, bearing Serial No. 4448, but is not yet published anywhere.

(e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.

(f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

MUHAMMAD NAZIR RANJAH

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing Fatwas was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alauddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halstoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera): Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize Learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins: The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

Serial No. 34 Sufism No.8

- Name** : RISALAH-I-ABDALIYYAH
Author : Maulana Yaqub Charkhi
Foreword : Dr. Syed Mehdi Gharavi,
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.
Editor : Muhammad Nazir Ranjha
Publisher : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan
Telephone : 23340
Press : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.
Size : 22×15 cms.
Paper : 70 gm,
Calligrapher : Abdul Aziz.
Date : Khordad 2537 Sn. May 1978 A.D.
Price : 20 Rupees Pakistani
Rights of Publication reserved by the Editor and Publisher.

RISALAH—I—ABDALIYYAH

by

MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

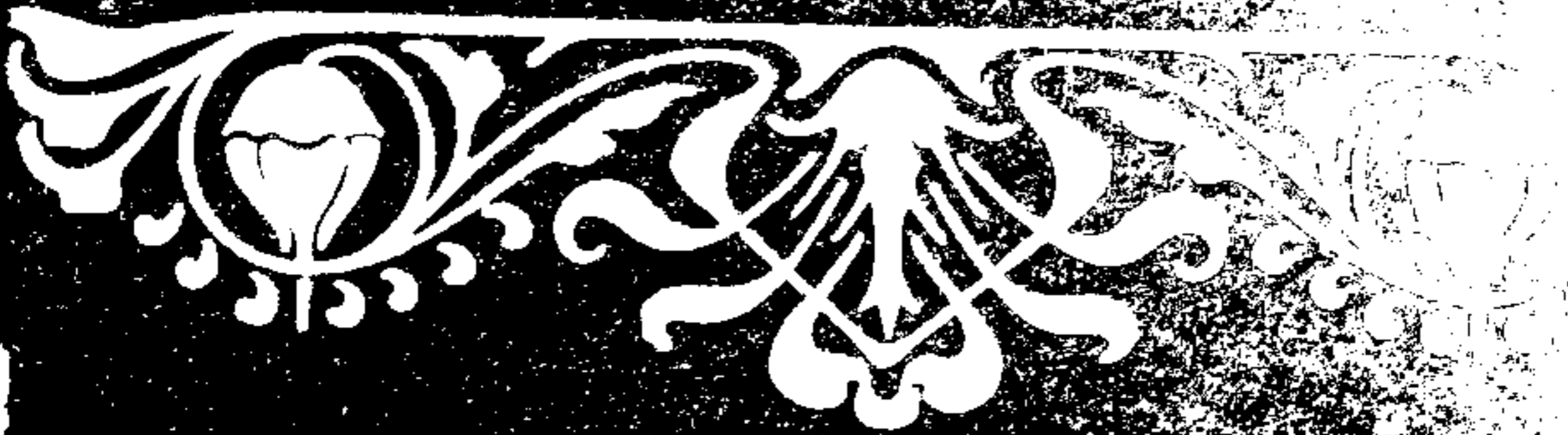
MUHAMMAD NAZIR RANJHA



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**



RISALAH-I-ABDALIYYAN



MAULANA YAQUB CHARKH

Edited and annotated with an Introduction

by

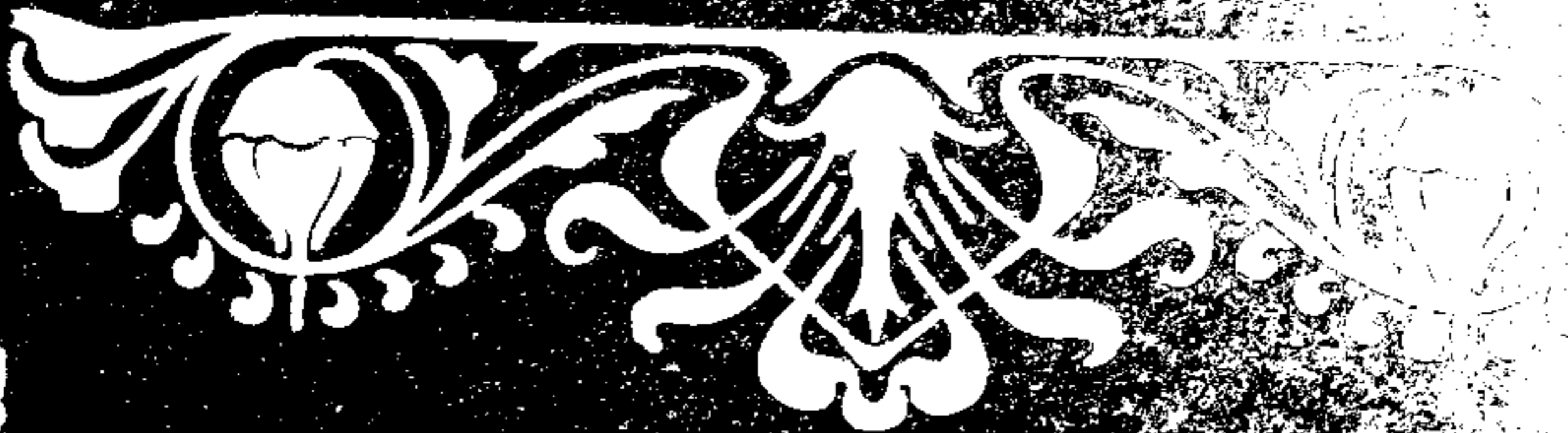
MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES



RISALAH-I-ABDALIYYAN



MAULANA YAQUB CHARKH

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES





سؤال الابدالیہ

حضرت مولانا یعقوب چرخمی رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و بیہ سبب گفتار از

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان